



# بررسی و تحلیل مادهٔ ششم اعلامیه جهانی رفع تبعیض از زن

و

## مقایسه آن با مقررات قانونی ایران

محبود معینی عراقی  
وکیل دادگستری

C  
W  
1

شماره ۹

Foundation for Iranian Studies  
Library

Foundation For Iranian Studies  
**WOMEN'S CENTER**  
4343 Montgomery Ave., Suite 200  
Bethesda, MD 20814

WS WOI 15

# بررسی و تحلیل ماده ششم اعلامیه جهانی رفع تبعیض از زن

و

مقایسه آن با مقررات قانونی ایران

محمود معینی عراقی

وکیل دادگستری

## فهرست

صفحه	عنوان
۷	پیش‌گفتار
۱۳	مقدمه
۱۷	بند اول — ماده ششم اعلامیه جهانی رفع تبعیض از زن بخش — الف
۱۸	قسمت اول : تساوی در حق تملک ، اداره کردن ، بهره‌برداری و فروش اموال
۱۸	فصل اول : تساوی در تملک
۲۰	فصل دوم : تساوی در اداره کردن ، بهره‌برداری و فروش اموال
۲۱	قسمت دوم : تساوی در توارث
۲۲	فصل اول : قواعد عمومی ارت
۲۴	فصل دوم : سهم الارث زن و مرد در حقوق ایران
۲۶	فصل سوم : سهم الارث زنان شوهردار
۳۱	قسمت سوم : تساوی در اموالیکه در طول مدت ازدواج بدست آمده باشد
۳۳	بند اول — ماده ششم اعلامیه جهانی رفع تبعیض بخش — ب
۳۵	بند اول — ماده ششم اعلامیه رفع تبعیض از زن بخش — ج
۳۷	بند دوم — ماده ششم اعلامیه جهانی رفع تبعیض از زن بخش — الف
۳۷	قسمت اول : حق آزادی برای انتخاب شوهر
۳۷	فصل اول : مطالعات تاریخی
۴۰	فصل دوم : آزادی انتخاب شوهر چیست
۴۱	فصل سوم : آزادی انتخاب شوهر در حقوق ایران
۴۳	قسمت دوم : آزادی و توافق کامل برای ازدواج
۴۴	بند دوم — ماده ششم اعلامیه جهانی رفع تبعیض از زن بخش — ب
۴۴	قسمت اول : تساوی در انعقاد ازدواج
۴۷	قسمت دوم : تساوی در فسخ و طلاق

۴۷	فصل اول : مطالعات تاریخی
۴۹	فصل دوم : مقررات قانونی
۵۳	بند دوم - ماده ششم اعلامیه جهانی رفع تعییض از زن بخش - ج
۵۳	قسمت اول : حقوق و وظایف یکسان والدین در مسائل مربوط بفرزندان
۵۴	فصل اول : تساوی حقوق در حضانت
۵۵	فصل دوم : تساوی حقوق در ولایت
۵۸	فصل سوم : تساوی حقوق در قیمومت
۶۰	قسمت دوم : ترجیح منافع فرزندان
۶۱	بند سوم - ماده ششم اعلامیه جهانی رفع تعییض از زن
۶۲	قسمت اول : منوعیت ازدواج کودکان و نامزدی دختران جوان قبل از رسیدن سن بلوغ
۶۳	قسمت دوم : اقدامات قانونی برای تعیین حداقل سن ازدواج
۶۴	قسمت سوم : ثبت اجباری ازدواج
۶۷	منابع و مأخذ

سال ۱۹۷۵ از طرف سازمان ملل متحد «سال بین‌المللی زن» نام‌گرفته است و هدف از این نام‌گذاری آن است که تمام کشورها برای شناساندن ارزش و اهمیت نقش خانوادگی و اجتماعی زنان در پیشبرد هدفهای اقتصادی و اجتماعی کوشش همه‌جانبه‌ای را آغاز کنند و بمدت یک‌سال توجه افکار جهانیان را به‌این حقیقت معطوف دارند که پیشرفت هر جامعه‌ای با مشارکت زنان در زندگی اقتصادی و اجتماعی ملازمه دارد.

سازمان زنان در جهت هدفهای خود و «سال بین‌المللی زن» اقدام به بررسی اعلامیه جهانی رفع تبعیض از زن کرد، زیرا اعتقاد دارد که اعلامیه جهانی رفع تبعیض می‌تواند راهنمای مطلوبی برای رسیدن به هدفها و آرمانهای انسانی سازمان ملل متحد و جامعه زنان ایران باشد.

هریک از مواد اعلامیه بطور جداگانه تحلیل و بررسی گردیده و با قوانین ایران مقایسه شده است کتاب حاضر بررسی ماده ۶ اعلامیه جهانی رفع تبعیض از زن و مقایسه آن با مقررات قانونی ایران است.

سازمان زنان امیدوار است این کوشش مختصر روشنگر افکار عمومی و مورد توجه مسئولین امور در برنامه‌ریزی مملکتی قرار گیرد، و در رفع موارد تبعیض اقدامات مقتضی بعمل آید. تا زنان از قید و بندهای قانونی بی‌ثمر و عرف و عادات‌های بازدارنده رهائی یابند و استعدادهای بالقوه زن ایرانی شکوفا گردد.

مهناز افخمی  
دبیر کل سازمان زنان ایران

## ماده ششم اعلامیه جهانی رفع تبعیض از زن

۱— کلیه تدابیر لازم بالاخص اقدامات قانونی بایستی صورت گیرد تا برای زنان اعم از مجرد و یا متاهل حقوق متساوی با مردان در زمینه‌های قوانین مدنی و بالاخص در موارد زیرین تأمین شود .

الف : حق تملک — اداره کردن — بهره‌برداری و فروش و وراثت اموال و منجمله اموالی که در طول مدت ازدواج بدست آمده باشد .

ب : حق تساوی برای احراز مقامهای قضائی و انجام امر ناشیه از آن .

ج : حق آزادی رفت و آمد و نقل و انتقال .

۲— کلیه اقدامات لازم جهت تأمین اصل تساوی مقام شوهر و زن بالاخص در موارد زیر بایستی صورت گیرد .

الف : زنان بایستی بطور آزاد حق انتخاب شوهر خود را داشته باشند و با آزادی و توافق کامل مبادرت به ازدواج نمایند .

ب : زنان در زمینه انتقاد ازدواج و همچنین فسخ آن بایستی با مردان دارای حقوق مساوی باشند .

ج : والدین در مسائل مربوط به فرزندان خویش بایستی دارای حقوق و وظائف یکسان و مساوی باشند و در کلیه موارد منافع فرزندان بایستی هدف غائی باشد .

۳— ازدواج کودکان و نامزدی دختران جوان قبل از رسیدن به سن بلوغ بایستی ممنوع گردد و اقدامات مؤثر منجمله اقدامات قانونی برای مشخص نمودن حداقل سن ازدواج صورت گیرد و ضمناً ازدواج‌ها باید بطور اثرامی واجباری در یک دفتر اسناد رسمی به ثبت برسد .

رلیان را بود و تمهیه نموده باید بجهت اینکه مبتدا  
سندی بر قصد این کار اینکه مبتدا آن را از این مکان  
که بقایه این مکان میگذرد باشد و فکر از اینها و مبتدا از مکانی که میگذرد  
و همچنان میگذرد اینکه میگذرد اینکه میگذرد اینکه میگذرد  
که میگذرد اینکه میگذرد اینکه میگذرد اینکه میگذرد اینکه میگذرد اینکه میگذرد

که میگذرد اینکه میگذرد اینکه میگذرد اینکه میگذرد اینکه میگذرد اینکه میگذرد  
که میگذرد اینکه میگذرد اینکه میگذرد اینکه میگذرد اینکه میگذرد اینکه میگذرد اینکه میگذرد  
**پیشگفتار** اینکه میگذرد اینکه میگذرد اینکه میگذرد اینکه میگذرد اینکه میگذرد

وقتی از تساوی حقوق بین زن و مرد صحبت میشود هنوز هستند کسانی که  
تصور میکنند غرضی در این کار نهفته است و یا قصدی در بهمن ریختن آرامش  
ظاهری موجود در روابط خانوادگی آنها وجود دارد. اینکه میگذرد اینکه میگذرد  
این طرز فکر بسیار غیر منطقی است زیرا مراد از تساوی حقوق ایجاد  
تعادل و توازن در حقوق خانوادگی و شئون اجتماعی بین انسانهاست، انسانهای که  
بحکم طبیعت نیمی مرد و نیمی زن آفریده شده‌اند و تحت برخی نظامات غلط  
گذشته و بتوارث از قوانین منسوخه جنگل حقوق و مزایای ویژه‌ای بمرد  
بعنوان جنس غالب داده شده و متأسفانه این امتیازات عیناً از سهم و حصه زن  
کسر گردیده است. در چنین شرایطی وقتی صحبت از تساوی در حقوق میشود  
مراد باز گردداندن حقوقی است بصاحبان حق که بعلل مختلف مدت‌ها از آن محروم  
مانده بودند و این باز گردداندن حق که عنواناً تساوی نامیده میشود باید تشویش  
خاطری فراهم کند زیرا که در یک جامعه سالم اعطای امتیاز بیک‌گروه بخصوص  
بعنوان اینکه از نظر آفرینش مرد هستند و محروم کردن گروه دیگر از برخی  
امتیازات صرف اینکه از نظر آفرینش زن هستند خلاف فلسفه طبیعی هستی و  
نظام عالیه زندگانی است.

در یک اجتماع سالم هیچکس حقوق و امتیازات ویژه‌ای نمیتواند داشته

باشد مگر بعلت دانش و فضیلت خود . تلاش بخاطر برابری حقوق برای نیل باین هدف اساسی است تا زنان و مادران آینده در جامعه‌ای با حقوق برابر زندگی‌کنند و اجتماع انسانی با رفع ستم نابرابری از جامعه زنان با آنها حقوقی را باز گرداند که جامعه و مقررات بر اثر غلبه مردان از آنها سلب کرده بود ، باشد که این برابری حقوقی در بسط عدالت و بهره‌وری از نیروی فعالت نیمی از ساکنان کره ارض کمکی مؤثر باشد .

جامعه زنان عالم بیش از یک قرن است که برای مبارزه با تبعیض و نابرابری مبارزه می‌کنند تیجه این مبارزه تساوی تدریجی ولی کامل حقوقی است که زنان کشورهای متmodern بدست آورده‌اند و اینک کمتر کشور کاملاً متmodern است که زنان حقوقی برابر با مردان نداشته باشند .

در آغاز قرن بیست و یکم هنوز متأسفانه جوامعی وجود دارند که به نسبتها مختلف زنان در آنجا دچار تبعیض می‌باشند و با توجه باین واقعیت تلخ است که سازمان ملل اعلامیه جهانی رفع تبعیض از زن را صادر می‌کند .

اعلامیه جهانی رفع تبعیض از زن که بتصویب سازمان ملل متعدد رسیده و بکشورهای عضو ابلاغ شده است نقطه عطفی در برابری و تساوی حقوق زن و مرد در سراسر گیتی است . تنظیم کنندگان اعلامیه کوشیده‌اند آنچه را که عنواناً تبعیض تلقی می‌شود و در قوانین یا عرف فعلی کشورهای عضو بضرر زنان اجراء می‌شود در ۱۱ ماده فهرست بندی نمایند .

عنوان واقعی و اصلی این تبعیضات ، مواردی است که زن از نظر زن بودن و بخاطر جنسیت خود نسبت به برخی حقوق اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی در قبال مردان نابرابری دارد و یا دچار محرومیت است . هدف نهائی اعلامیه جهانی رفع تبعیض مبارزه با این نابرابریها و محرومیت‌هاست .

ماده اول این اعلامیه نابرابریهای ناشی از جنسیت را امری غیر عادلانه و تجاوزی بحریم و شأن و مقام انسانی میداند .

این ماده بسیار محکم و مؤثر تنظیم شده و حق هم همین بوده است زیرا که در آغاز قرن بیست و یکم نابرابری در حقوق بعلت جنسیت خلاف واقعی

شأن و مقام والای انسانی است . با هیچ عبارت واستدلالی نابرابری ناشی از جنسیت را نمیتوان توجیه کرد از اینرو ذکر عبارات مستحکم و خالی از تردید در ماده یک و نفی جنسیت بعنوان تبعیض قصد و نیت واقعی تنظیم کنندگان اعلامیه را که واجد جنبه انسانی است بخوبی آشکار میکند .

در مواد ۲ و ۳ اعلامیه تأکید شده است که بایستی با هر عقیده یا عرف و عادت و سنت تبعیض در کشورهای مختلف دنیا مبارزه شود و اصل تساوی حقوق و رفع تبعیض در قوانین اساسی کشورها بعنوان یک سنت استوار قید گردد . در مواد ۴ و ۵ رئوس مسائلی که زنان در کشورهای مختلف و به نسبت های مختلف مورد تبعیض هستند فهرست گردیده و توجه داده شده است که در مورد حقوق سیاسی و حق تصدی بمقامات دولتی و بالاخص مسئله تابعیت پس از ازدواج یا پس از وقوع طلاق قوانین عمومی کشورها بایستی نسبت برفع تبعیض اقدام کنند .

تفصیل ماده ششم را که مورد مطالعه اینجانب قرار گرفته در خاتمه این مقدمه بررسی میکنیم .

از ماده ۷ بعد راجع بحق تساوی زنان در قبال قوانین جزائی و حقوق اجتماعی و مسائل آموزشی و سپس حقوق اقتصادی و تساوی دسته زد در قبال کار مساوی بحث میشود .

آخرین ماده اعلامیه که ماده ۱۱ است بکشورهای عضو توصیه میکند که با تمام وسایل و امکانات خود برای اجرای مفاد اعلامیه رفع تبعیض از زن اقدام کنند .

خوشبختانه در مقایسه حقوق سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی زنان ایران با اغلب کشورهای جهان سوم متوجه میشونیم که زنان مادر سالهای اخیر گامهای بزرگی در راه تساوی حقوق و رفع تبعیض برداشته اند .

اعطای حقوق کامل سیاسی بزنان ، اجازه هرگونه فعالیت های اجتماعية و تصدی بمقامات عالیه سیاسی و مشاغل قضائی ، تصویب مقررات و اనون حمایت خانواده و منع مردان از مبادرت بطلاق یک جانبه ، رعایت مقررات بین المللی

کار در مورد زنان کارگر و سایر مقررات نظیر از امتیازات ویژه‌ای است که طی همین سالهای اخیر زنان کشور ما از آن بهره‌مند شده‌اند و اینک در مقایسه با اغلب کشورهای منطقه و کشورهای جهان سوم زنان ما حقوق و امتیازات بیشتر و بهتری دارند. لکن چون کشور ما یکی از اعضای سازمان ملل است و عضویت در سازمان ملل مستلزم قبول توصیه‌های سازمان و اجرای تصمیمات آنست زنان کشور ما بحق بایستی توقع کنند که اعلامیه جهانی رفع تبعیض در قوانین ایران رسونخ کند و زنان ایران قانوناً در تمام حقوق سیاسی، اجتماعی و مدنی با مردان متساوی گردند.

چون بررسی و تحلیل حقوقی ماده ششم اعلامیه جهانی رفع تبعیض باینجانب محول گردیده و قسمت اعظم تبعیضات قانونی زنان در این ماده آمده است برای سهولت مطالعه ابتداء بندهای سه‌گانه ماده ۶ را تجزیه و سپس هر بند را بچند بخش و هر بخش را بچند قسمت و هر قسمت را بچند فصل تقسیم کردم و در هر مورد مواد قانونی مربوطه را صرفاً از نقطه نظر تبعیض از مجموعه‌های مختلف قوانین استخراج و مورد مطالعه قرار دادم.

در بررسی حاضر تا آنجا که ممکن بوده از پرداختن باصطلاحات خاص حقوقی اجتناب شده است و سعی وافی در ساده نویسی بعمل آمده تا مطالعه آن برای عموم آسان باشد. بعلاوه تا حد وسوس باختصار کوشیده‌ام تا آنجا که ممکنست برخی خردگیری کنند که بعضی مطالب نیاز بشرح و توصیف بیشتری داشته است و مبانی حقوقی مواد خاصی بحد کافی موشکافی نگردیده است این ایراد در واقع وارد است ولی متأسفانه بد و علت از رعایت این اختصار ناگزیر بوده‌ام.

اول اینکه این نوشته در کمال ساده نویسی و فقط در زمینه مواد خاص تبعیض و محدود در بررسی ماده ششم اعلامیه جهانی رفع تبعیض است.

دوم اینکه رعایت نظر سازمان محترم زنان در محدود بودن صفحات این بررسی ضروری بوده است.

در این تحقیق علاوه بر مقررات قانون مدنی، قانون امور حسبی قانون

ازدواج قانون حمایت خانواده، قانون ثبت بخشی از قوانین بیمه‌های اجتماعی  
قانون استخدام کشوری و لشگری و برخی قوانین و آئیننامه‌های دیگر که  
مربوط بمورد بوده است و انتشارات متعددی از مؤلفین مختلف در مورد  
حقوق زن مورد مطالعه قرار گرفته و در اغلب موارد سال تصویب قوانین ذکر  
شده که چنانچه داشت پژوهان بخواهند تحقیق بیشتری بنمایند با آسان بمجموعه‌های  
مربوطه دسترسی داشته باشند.

اینک با توجه بتوضیحات چنانچه نظرات یا مسائلی به صورت مطرح  
باشد لطفاً بازمان محترم زنان یا آدرس اینجانب ارسال دارند بطور قطع در  
چاپ‌های بعدی مورد نظر قرار خواهد گرفت. قبل از وقتی که برای مطالعه  
دقیق و انتقادی این بررسی حقوقی مصروف مینمایند تشکر دارد و توفیق  
همگان را آرزومندم.

آذرماه ۱۳۵۳ - تهران

م. معینی عراقی

## ۴۵ مقدمه

بررسی و تجزیه و تحلیل ماده ۶ اعلامیه جهانی رفع تبعیض

( کلیه تدابیر لازم بالاخص اقدامات قانونی بایستی صورت گیرد تا برای زنان اعم از مجرد یا متاهل حقوق متساوی با مردان در زمینه‌های قوانین مدنی و بالاخص در موارد زیرین تأمین شود . )

در این قسمت که در واقع مقدمه‌ای است برای قسمتهای سه گانه الف، ب، ج که ذیلاً خواهد آمد. شخصیت انسانی زن صرفنظر از وضعیت تأهل او خواه مجرد یا مزدوج مورد بحث قرار گرفته است و توسل باقدامات قانونی بمنظور اعتبار و قوت بخشیدن باصل تساوی زن و مرد مورد توجه قرار گرفته است و چون اشاره بتساوی در قوانین مدنی است بشرح زیر در سه قسمت الف، ب، و ج تمام زمینه‌های مورد نظر بتفصیل تشریح شده است.

(الف - حق تملک - اداره کردن، بهره‌برداری و فروش و وراثت اموال منجمله اموالی که در طول ازدواج بدست آمده باشد . )

### ۱- حق تملک چیست ؟

حق تملک یعنی حق دارا شدن اموال اعم از منقول یا غیر منقول و این حق ممکنست فقط جنبه تمنع و برخورداری از حق داشته باشد مثل مالک شدن صغیر و محظوظ یا حق اعمال و اجرای تملک و استفاده از مزایای آنهم باشد

مقام قضائی بشود .

قسمت ج - آزادی رفت و آمد و نقل و انتقال چیست ؟

حق آزادی رفت و آمد و نقل و انتقال اشاره بحریت انسان و آزادگی مقام والای انسانی است ، انسان صرفنظر از جنسیت خود باید بتواند آزادانه و بدون ایجاد موانع خانوادگی از برابری و آزادی تقل و انتقال بهر نقطه که بخواهد بهرهمند شود و این آزادی و آزادگی بعنوان یکی از اصول تساوی مورد شناخت باشد .

بند دوم - (کلیه اقدامات لازم جهت تأمین اصل تساوی مقام شوهر و زن بالاخص در موارد زیر بایستی صورت گیرد :)

در این بند نیز که مقدمه‌ای برای سه قسمت بعدی (الف - ب - ج) است وضعیت زن از حیث رابطه زوجیت در سطح خانواده مورد بررسی قرار گرفته و اصل کلی تساوی مقام زن و شوهر در خانواده بدقت موشکافی و تعیین شده است .

الف - (زنان بایستی بطور آزاد حق انتخاب شوهر خود را داشته باشند و با آزادی و توافق کامل مباردت بازدواج نمایند )

آزادی در انتخاب شوهر چیست ؟

آزادی در انتخاب شوهر نوعی از آزادی اراده است و آزادی اراده علاوه بر اینکه یک اصل انسانی و قابل شناخت در روابط بشری است در تمام مواردیکه بهر جهت تزلزل و خلل پیدا کند میتوان مدعی شد که آزادی انتخاب شوهر سلب شده و فرد اعلای اینمورد علیل بودن اراده در مورد ازدواج دخترانی است که بسن رشد قانونی نرسیده‌اند و در هر مورد دیگر هم که اراده آزاد انسان تحت تأثیر هرگونه عوامل مخل اراده قرار گیرد مشمول مورداست .

ب - (زنان در زمینه انعقاد ازدواج و همچنین فسخ آن بایستی با مردان دارای حقوق متساوی باشند) . تساوی زن و شوهر در مقابل انعقاد ازدواج و فسخ آن و طلاق مورد توجه خاص است . و ما در این قسمت بعداً بتفصیل

مثل تمام مواردیکه اشخاص مالک مالی هستند و آنرا میفروشند یا اجاره میدهند و بنحوی اعمال مالکانه انجام میدهند.

#### ۲- حق اداره کردن چیست؟

حق اداره کردن همانست که فوقاً در قسمت اخیر حق تملک اشاره شد یعنی استیفای از حق، تنها کافی نیست که انسان بتواند تملک کند، تملک بدون استیفای از حق و حق اداره کردن اموال حق کاملی نیست بنابراین حق تملک وقتی کامل است که انسان حق اداره کردن اموال و املاک خود را هم داشته باشد خواه این حق را بالماشره و شخصاً انجام دهدیا با انتخاب نماینده و وکیل یا قائم مقام.

#### ۳- حق بهرهبرداری و فروش چیست؟

اینهم از جمله شقوق استیفای از حق تملک است و در واقع از اجزاء تملک محسوب میشود یعنی انسان حق داشته باشد از دارائی خود بهرهبرداری شخصی کند و در صورت تمايل بتواند اموال خود را بفروشد یا بهرکس و بهر نحو و اگذار کند.

#### ۴- وراثت چیست؟

وراثت در اموال یعنی داشتن حق درتر که متوفی که از جمله طبیعی- ترین حقوق مدنی انسان است، رابطه وراثت در ابتداء نسبی بوده است ولی با پیشرفت علم حقوق و تمدن بشری این توارث بروابط سبی نیز بسط یافته و بالاخص توارث زن و شوهر از یکدیگر ریشه‌های تاریخی حقوق دارد. بنابراین وراثت اموال در رابطه زوجیت یعنی اینکه زن یا شوهر میتواند از اموال و ماترک یکدیگر با رعایت تساوی و بعنوان توارث بهرهمند شوند.

#### قسمت ب - تساوی در احراز مشاغل قضائی چیست؟

حق تساوی در احراز مشاغل قضائی یعنی صرفنظر از جنسیت، مرد و یا زن بودن هرکس بعنوان شأن انسانی خود بتواند در شرایط مساوی متصدی

صحبت میکنیم و باز قابل ذکر است که آزادی اراده در انعقاد ازدواج و فسخ آن از مسائل مهم مورد نظر است.

ج- (والدین در مسائل مربوط به فرزندان خویش بایستی دارای حقوق و وظایف یکسان و مساوی باشند و در کلیه موارد منافع فرزندان بایستی هدف نهائی باشد)

در این زمینه حقوق زن و مرد در خانواده نسبت به فرزندان مورد نظر است و بین مسئله حق و تکلیف تفکیک بعمل آمده است زیرا نگهداری فرزندان را تنها حق ندانسته بلکه تکلیف و وظیفه هم تلقی شده است و بخصوص براین امر مهم تأکید و تکیه شده است که بالاتر از حق و تکلیف ابوین منافع فرزندان قرار دارد که در هر حال واجد جنبه تقدم و اولویت است.

بند سوم - (ازدواج کودکان و نامزدی دختران جوان قبل از رسیدن سن بلوغ بایستی ممنوع گردد و اقدامات مؤثری منجمله اقدامات قانونی برای مشخص نمودن حداقل سن ازدواج صورت گیرد ضمناً ازدواج ها باید بطور الزامی و اجباری در یک دفتر اسناد رسمی به ثبت برسد)

در این بند ممنوعیت ازدواج در سنین قبل از بلوغ و مسئله اقدامات قانونی بمنظور تعیین حداقل سن ازدواج و ثبت اجباری ازدواج مورد نظر قرار گرفته است که بتفصیل در جای خود بحث خواهد شد.

اینک با تجزیه و تحلیل تحت لفظی که از اعلامیه جهانی رفع تبعیض نمودیم بشرح جامع و تحلیل حقوقی آن می پردازیم.

## بند اول - ماده ششم اعلامیه جهانی رفع تبعیض از زن

### بخش - الف

۱- کلیه تدابیر لازم بالاخص اقدامات قانونی بایستی صورت گیرد تا برای زنان اعم از مجرد و یا متاهل حقوق متساوی با مردان در زمینه های قوانین مدنی و بالاخص در موارد زیرین تأمین شود :

الف : حق تملک - اداره کردن - بهره برداری و فروش و وراثت اموال و منجمله اموالی که در طول مدت ازدواج بدست آمده باشد .

ب : حق تساوی برای احراز مقامهای قضائی و انجام امر ناشیه از آن .

ج : حق آزادی رفت و آمد و نقل و انتقال .

الف : حق تملک - اداره کردن - بهره برداری و فروش و وراثت اموال و منجمله اموالی که در طول مدت ازدواج بدست آمده باشد .

بخش الف بند اول ماده ششم اعلامیه جهانی را در سه قسمت بشرح زیر مطالعه میکنیم :

قسمت اول : تساوی در حق تملک ، اداره کردن ، بهره برداری و فروش اموال .

قسمت دوم : تساوی در توارث .

قسمت سوم : تساوی در اموالی که در طول مدت ازدواج بدست آمده باشد .

## قسمت اول

تساوی در حق تملک ، اداره کردن ، بهره برداری و فروش اموال

قسمت اول را در دو فصل بشرح زیر مطالعه میکنیم :

فصل اول : تساوی در تملک .

فصل دوم : تساوی در اداره کردن ، بهره برداری و فروش اموال .

## فصل اول

تساوی در تملک

تملک یعنی مالک شدن و ما قبلًا وضع مالک شدن زن و مرد را در حقوق ایران بررسی میکنیم تا معلوم شود که از نظر تملک تبعیضی در حقوق ایران نسبت بزنان وجود دارد یا خیر .

ماده ۱۴۰ قانون مدنی ایران میگوید :

تملک حاصل میشود :

- (۱) باحیاء اراضی موات و حیازت اشیاء مباحه .
- (۲) بوسیله عقود و تعهدات .
- (۳) بوسیله اخذ بشفعه .
- (۴) بهارث .

### ۱- احیاء اراضی موات و حیازت اشیاء مباحه

چون ما در صدد شرح تفصیلی قانون مدنی نیستیم فقط از نظر روشن شدن ذهن خوانندگان توضیح میدهد که احیاء اراضی موات یعنی اینکه زمین بدون مالکی وجود داشته باشد و کسی آن زمین را از نظر کشاورزی و یا ساختمانی مورد بهره برداری قرار دهد و سپس قانون آنرا به ثبت برساند مالک آن زمین شناخته میشود و حیازت اشیاء مباحه مانند احداث نهر و حفر چاه بمنظور یافتن آب و موضوع معادن و اشیاء پیدا شده و کشف دفینه و شکار و مانند آن است

که در اینمورد تبعیضی در حقوق ایران نسبت بزنان وجود ندارد و زن و مرد بتساوی و بدون تبعیض واجد حق شناخته شده‌اند.

### ۲- عقود و تعهدات

دیگر از اسباب تملک عقود و تعهدات است، با انعقاد عقد و تنظیم قرارداد میتوان تملک ایجاد کرد. برای وقوع عقد شرایطی لازم است، منجمله اینکه طرفین عقد بایستی دارای قصد و رضای کامل باشند و علاوه برای ایجاد عقد اهلیت داشته باشند.

قصد و رضا یکی از ارکان مهم عقد است و مورد توجه دقیق قانونگزار قرار دارد و چنانچه معلوم شود قصد یا رضا بجهتی وجود نداشته عقد باطل است، چون بعداً در بند دوم قسمت الف در مورد قصد و رضا توضیحات کاملی خواهیم داشت در اینجا بیشتر مسئله اهلیت را مورد توجه قرار میدهیم. قانون مدنی در ماده ۲۱۰ تصریح میکند که برای انجام معامله اهلیت لازم است و در ماده ۲۱۱ اهلیت را اینطور تعریف میکند:

(برای اینکه متعاملین اهل محسوب شوند بایستی عاقل و بالغ و رشدی باشند) اهلیت ممکن است فقط جنبه تمتع و برخورداری از حق را داشته باشد قانون مدنی در ماده ۹۵۸ میگوید:

(هر انسان متمتع از حقوق مدنی خواهد بود . . . . .) و ممکن است علاوه از تمتع و برخورداری از حق، قدرت اعمال و اجرای حق هم وجود داشته باشد که آنرا استیفاء از حق میگویند.

قسمت اخیر ماده ۹۵۸ قانون مدنی میگوید: ( . . . . . هیچکس نمیتواند حقوق خود را اجراء کند مگر اینکه برای این امر اهلیت قانونی داشته باشد).

### ۳- اخذ شفعه

یکی دیگر از اسباب تملک در حقوق ایران طبق ماده ۸۰۸ قانون مدنی اخذ به شفعه است یعنی چنانچه مال غیر منقول قابل تقسیمی بین دو شریک

وجود داشته باشد و یکی از دو شریک بخواهد سهم خود را بفروشد باید حق تقدم شریک دیگر را رعایت کند و گرنه شریک دیگر میتواند با پرداخت همان بهاء درخواست کند مال مشاعی باو انتقال یابد . در این قسمت نیز زنان با مردان دارای حقوق مساوی هستند .

حقوق ایران تساوی کامل را در مورد حق تملک ، بهره برداری و فروش اموال برای اتباع ایران صرفنظر از وضع جنسیت آنها شناخته و کسی بعنوان مرد و یا زن بودن حق و امتیاز خاصی بر دیگری ندارد و در تمام عبارات قانونی از لغت «انسان» استفاده شده و عمومات کلمه انسان شامل مرد و زن میباشد و در هیچ مورد امتیازی بطرف دیگر بعنوان جنسیت داده نشده است .  
چهارمین قسمت از اسباب تملک ارث است که ما آنرا تحت قسمت دوم بند الف ماده ششم مطالعه خواهیم کرد .

### فصل دوم

تساوی در اداره کردن ، بهره برداری و فروش اموال انسان میتواند نسبت باموال حق تملک و مالکیت پیدا کند و با مالک شدن حق هرگونه مقررات مالکانه را دارا خواهد بود ماده ۳۰ قانون مدنی صراحتاً میگوید :

(هر مالکی نسبت بمالک خود حق همه گونه تصرف و اتفاق دارد  
مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد )  
و در ماده ۳۱ تأکید دیگری بر حق مالکیت دیده میشود باین مضمون :  
هیچ مالی را از تصرف صاحب آن نمیتوان بیرون کرد مگر بحکم قانون ) .

یک استثناء مهم که بر حق مالکیت وارد شده و در عین حال بسیار معقول و منطقی است ، ماده ۱۳۲ قانون مدنی است که تصریح میکند :  
(کسی نمیتواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرز همسایه شود

مگر تصرفی که بقدر متعارف و برای رفع حاجت یا رفع ضرر از خود باشد) .  
با وضع این ماده اطلاق کامل مالکیت که ممکن بود تصور شود حتی  
بضرر همسایه و سایرین میتوان از حق مالکیت بطور مطلق بهرهمند شد محدود  
میشود و تصرف در اموال و املاک تاحدی مجاز است که مراحم حق سایرین نباشد.  
قانون مدنی در ماده ۱۲۰۷ کسانی را که حق دخالت در اموال و  
حقوق مالی خود ندارند بسه دسته تقسیم میکند :

۱- صغار .

۲- اشخاص غیر رشید

۳- مجانین

که با این توصیف ماده ۲۱۱ در مورد بلوغ و عقل و رشد روشن تر  
میشود یعنی کسانی که صغیر هستند و بسن قانونی نرسیده اند و اشخاص غیر  
رشید که قوای دماغی آنها سلامت کافی ندارد و مجانین محجور شناخته شده اند  
و اهلیت انجام معامله از آنها سلب شده است ولی سایر اشخاص اعم از زن و  
مرد که صغیر یا مجنون نبوده و عاقل و رشید باشند حق تصرف در اموال خود  
اعم از خرید و فروش و بهره برداری را بدون هیچگونه تبعیضی دارند . علاوه  
از عمومات قانونی فوق ماده ۱۱۱۸ ق . م . ۱ . مقرر میدارد که ( زن مستقل  
میتواند در دارائی خود هر نوع تصرفی را که میخواهد بکند ) ماده ۱۴ قانون  
ازدواج مصوب سال ۱۳۱۶ نیز مقرر میدارد که : « زن میتواند در دارائی خود  
بدون اجازه شوهر هر تصرفی که میخواهد بکند ». باین طریق روشن است  
که از نظر اداره کردن ، بهره برداری و فروش اموال تبعیضی در حقوق ایران  
بضرر زنان وجود ندارد .

### قسمت دویم

#### تساوی در توارث

ماده ۶ اعلامیه جهانی رفع تبعیض در خواست میکند که کلیه تدابیر

لازم بالاخص ( اقدامات قانونی ) صورت گیرد تا زنان در زمینه حق تملک ، اداره بهره برداری ، فروش و وراثت اموال حقوق متساوی با مردان پیدا کنند .

در قسمتهای پیشین راجع به حق تملک ، اداره ، بهره برداری و فروش بحث کردیم و دیدیم که حقوق ایران تساوی کامل را در این زمینه بین مرد و زن شناخته است ولی چون در آخر بند الف ماده ۶ تساوی در توارث هم مورد نظر قرار گرفته است و شق ۴ ماده ۱۴۰ قانون مدنی نیز توارث را یکی از اسباب تملک شناخته اینک حقوق ایران را از نظر میراث بطور کلی و سهم الارث زن و مرد سپس سهم الارث زن و شوهر در سه فصل مطالعه و بررسی میکنیم :

## فصل اول

### قواعد عمومی ارث

قواعد ارث در حقوق هر کشور از قدیمترین مسائل تاریخ حقوق است که همواره تحت تأثیر تحولات اجتماعی قرار گرفته ، مبنای تأثیر تحولات اجتماعی در قواعد ارث از آنجا است که یکی از غراییز طبیعی بشر جمع آوری مال بخارط اندیشه با آینده است . بشر برای حفظ خود در مقابل عوامل طبیعی همیشه به پسانداز و انداختن ثروت توجه داشته و چون عمر یک فرد انسانی محدود بز مان کوتاهی است تعلق خاطر فرد بفرزندان و اعقاب انگیزه ایست که خود را قانع کند چنانچه خود تواند از ثروت گردآوری شده ب Roxوردار شود فرزندان و اعقابش از حاصل دسترنج وی برخوردار خواهد شد .

یکی از رشته های جامعه شناسی تاریخی مطالعه در باب قواعد و مبانی میراث در خانواده و کیفیت تقسیم ماترک بین بازماندگان است . با مطالعه تاریخی جامعه شناسی عادات و سنت اقوام و ملل مختلف در باب ارث روشنتر میشود . ولی یک قاعده کلی و عام که در حقوق تمام ملل دیده میشود اینستکه قواعد ارث بر عادات متداوله اجتماعی گذارده شده و در هر دوره از زمان با رعایت نظم عمومی سعی شده است قواعد ارث منطبق با انصاف و عدالت باشد .

در جوامع قدیم که سرمایه‌داری فردی یکی از اصول شناخته شده اجتماعات انسانی بوده نسلهای انسانی میردند و با همان تناسبی که میراث پدران خود را تقسیم کرده بودند ما ترکشان بین فرزندانشان تقسیم میگردید و این یک قاعده خلل ناپذیر و یک سنت تاریخی محسوب میشد. مذهب یکی از عوامل قدیمی تاریخ حقوق در تنظیم قواعد ارث است بطوریکه میتوان ادعا کرد تقسیم‌بندی ارث در حقوق تمام کشورها واحد جنبه مذهبی است. قانون نویسان و تنظیم کنندگان مجموعه‌های مدنی مطالعات ماهیتی و اساسی حقوقی خود را در باب ارث از مقررات مذهبی اخذ کرده‌اند و حقوق کشور ما نیز در باب ارث کپیه کاملی است از مقررات مذهبی.

ارث در لغت معنای مالی است که از در گذشته بجا میماند و اصطلاحاً انتقال قهری دارائی در گذشته به بازماندگان اوست.

از نظر حقوقی در گذشته یا متوفی را مورث، کسیکه ماترک و میراث باو منتقل میشود وارث و دارائی باقیمانده از متوفی را ترکه یا ماترک میگویند. برای آنکه بتوان از کسی ارث برد بایستی قرابت یاخویشاوندی وجود داشته باشد، قرابت بطور عموم بر دو قسم است: نسبی و سببی، ماده ۸۶۱ ق.م. ا میگوید (موجب ارث دو امر است، نسبت و سبب).

مطالعات تاریخی حقوق نشان میدهد که در ابتداء ارث فقط در رابطه نسبی وجود داشته و تقسیم ارث در رابطه سببی یکی از تحولات تاریخی حقوق ارث است.

تقسیم ارث در رابطه نسبی بر مبنای نزدیکی و قرابت بازمانده یا متوفی است و چون انسان معمولاً فرزندان و پدر و مادر خود را مقدم بر خواهر و برادر یا اعمام میداند بهمین جهت مدام که متوفی صاحب پدر و مادر یا فرزند است برادر و خواهر ارث نمیرند و در صورت نبودن فرزند و پدر و مادر برادران و خواهران و در صورت نبودن دسته اخیر اعمام و احوال ارث نمیرند، مبنای این تقسیم بندی نزدیکی هر طبقه از بازماندگان بمتوفی است. اینک با شناخت اجمالی که از ریشه‌های تاریخی و مبانی حقوقی ارث و

کسانیکه از متوفی ارث میرند بدست آمد ، حقوق ایران را از نظر میزان سهم الارث زن و مرد مورد مطالعه قرار میدهیم .

## فصل دوم

### سهم الارث زن و مرد در حقوق ایران

فرض قانونی توارث در حقوق ایران بر این مبنای است که سهم الارث مرد دو برابر سهم الارث زن است و این کیفیت در تمام مواد قانون مدنی در مبحث ارث تعقیب شده است ماده ۹۰۶ ق . م . در مورد سهم الارث پدر و مادر قاعده بدینظریق است که :

در صورت فوت فرزند و نداشتن اولاد ، یک سوم ماترک متعلق به مادر و  $\frac{2}{3}$  متعلق پدر است لکن چنانچه متوفی برادر یا خواهر داشته باشد طبق قسمت اخیر ماده ۸۹۲ ق . م مادر بیش از  $\frac{1}{2}$  نمی برد یعنی سهم وی به نصف فرض کاهش میابد و مبلغ کسر شده با بقیه ماترک به پدر میرسد که ابته فلسفه اصلی این بوده است که با وجود چند برادر و خواهر احتمالاً پدر متکفل معاش آنهاست و با سهم بیشتری که از میراث می برد تضمین بهتری برای پرداخت مخارج خانواده خواهد داشت .

### وراث طبقه اول

ماده ۹۰۷ ق . م شاخص اصلی تبعیض است زیرا بموجب این ماده تصریح شده است که میراث پسر همواره دو برابر دختر است و ماده ۹۱۱ در تأکید ماده ۹۰۷ میگوید چنانچه متوفی فرزند نداشته باشد نوه جانشین پدر یا مادر است و نوه دختری نصف نوه پسری سهم میرد .

مبنای فرض قانونی اینستکه ترتیب ارث همواره رعایت گردد و فرزندان و نوادگان دختری بعنوان جانشین مورث هیچ گاه بیش از سهم الارث مفروض را نبرند بنابراین تقسیم ارث بر مبنای پسر دو برابر دختر نه تنها در بین وراث درجه اول بلکه بین فرزندان آنها هم رعایت میشود و نوه دختری هر چند پسر باشد نصف

نوه پسری می برد .

لذا چون نوه پسری جانشین پدر خود است سهم الارث وی در هر حال  
دو برابر نوه دختری است که جانشین مادر خود است .  
وراث طبقه دوم -

ماده ۹۲۰ ق . م میگوید : ( اگر وراث میت چند برادر و خواهر ابونی  
یا چند برادر و خواهر ابی باشند حصه ذکور دو برابر اثاث خواهد بود ) این  
قاعده تقسیم ارث در طبقه دوم است که تقسیم سهم الارث ذکور را در طبقه دوم  
نیز بر مبنای طبقه اول به نسبت مرد دو برابر زن رعایت میکند .

وراث طبقه سوم -

قسمت اخیر ماده ۹۳۱ در ترتیب تقسیم سهم الارث بین وراث طبقه سوم  
باز رعایت قاعده ( پسر دو برابر دختر ) شده است یعنی عموها دو برابر عمهها  
ارث میردند .

تساوی در توارث -

استثنائاً مواد ۹۲۱ و ۹۳۱ و ۹۳۳ قانون مدنی بین سهم الارث ذکور  
و افات تساوی قائل شده است .

ماده ۹۳۳ میگوید : ( هرگاه وراث متوفی چند نفر دائمی یا چند نفر  
حاله یا چند نفر دائمی و چند نفر حاله با هم باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم  
میشود . . . ) رعایت قاعده تساوی در تقسیم ارث بین ورثه ذکور و اثاث در این  
ماده بر اساس این سابقه است که بازمانند گان همگی از خانواده مادری متوفی هستند .  
در ماده ۹۲۱ نیز بین برادران و خواهران مادری اگر وراث منحصر  
متوفی باشند تقسیم ماترک بالسویه انجام میشود .

بموجب قسمت ذیل ماده ۹۳۱ عموها و عمهها هم اگر مادری باشند  
بین آنها سهم الارث بتساوی تقسیم میگردد و رعایت قاعده پسر دو برابر دختر  
بعمل نمیآید .

## فصل سیو ۳

### سهم‌الارث زنان شوهردار

در باب قبل دیدیم که در حقوق ایران سهم‌الارث زن همواره نصف سهم‌الارث مرد است و بجز موارد بسیار استثنائی همواره طبق قاعده مزبور عمل میشود اینک در مطالعه سهم‌الارث زوجه لازم است قبل باصول ذیل توجه داشته باشیم :

- اولاً - در ازدواج موقت (صیغه) زن و شوهر از یکدیگر ارث نمی‌برند.
- ثانیاً - فقط در زمان ادامه زندگی زوجیت و قبل از طلاق زن و شوهر از یکدیگر ارث می‌برند.
- ثالثاً - در طلاقهای رجعی و قبل از انقضای عده در صورتیکه یکی از زوجین فوت کند دیگری از او ارث می‌برد.

رابعاً - بموجب ماده ۹۴۵ ق.م.ا. چنانچه مردی در حال بیماری زنی را عقد کند و در همان مرض قبل از نزدیکی فوت کند زن از او ارث نمی‌برد.

قاعده اصلی اینستکه بمحض وقوع عقد بین زوجین خواه نزدیکی صورت گرفته یا نه زوجین از یکدیگر ارث می‌برند و فرض ماده فوق یک استثناء بر قاعده کلی است ولی اگر همین زن قبل از شوهر بمیرد شوهر حق توارث خواهد داشت و از زن ارث می‌برد و این یک تبعیض روشن است.

بنابراین ارکان ماده فوق از این قرار است :

الف - عقد در زمان بیماری مرد واقع شود.

ب - مرد از همان بیماری حین عقد فوت کند نه از بیماری دیگری.

ج - از آن بیماری بهبود حاصل نکند و مرگ ادامه همان بیماری باشد.

د - قبل از فوت بین طرفین نزدیکی و مقاربت صورت نگرفته باشد.

متقابلًا قانون مدنی در ماده ۹۴۴ امتیازی بزنان ما داده است که بموجب این ماده چنانچه مردی در حین مرض زن خود را طلاق دهد و ظرف یکسال از

تاریخ طلاق بهمان مرض فوت کند اگر زن شوهر دیگری نکرده باشد از شوهر سابق خود ارث میبرد در حالیکه مرد از چنین زنی ارث نمیبرد.

بنابراین ارکان تحقق این فرض تفضیلاً چنین است:

الف - طلاق در زمان مرض مرد واقع شود.

ب - مرد از همان مرض و ظرف یکسال از تاریخ طلاق میبرد.

ج - زن شوهر دیگر اختیار نکرده باشد.

اینک با فراغ از توضیحات ضروری بالا باید گفت که سهم الارث زوجه در حقوق ایران همواره نصف سهم الارث زوج است. در مواردیکه او لاد وجود داشته باشد زوجه  $\frac{1}{4}$  و شوهر  $\frac{1}{4}$  میبرد و چنانچه اولاد وجود نداشته باشد سهم زوج  $\frac{1}{2}$  و سهم زوجه  $\frac{1}{4}$  است.

سه مطلب قابل بحث است:

اول - باستناد ماده ۹۴۲ قانون مدنی در صورت وجود زنان متعدد فقط همان  $\frac{1}{4}$  یا  $\frac{1}{4}$  با آنها میرسد که باستی بتساوی بین خود تقسیم کنند و هیچگاه سهم الارث زوجات از فروض قانونی یک ثمن یا یک ربع بیشتر نمیشود.

دوم - ماده ۹۴۶ قانون مدنی ایران میگوید: زوجه از عرصه ارث نمیبرد و فقط از اعیان ماترک باو سهم داده میشود.

زوج از تمام اموال زوجه ارث میبرد لکن زوجه از اموال ذیل:

۱ - از اموال منقوله از هر قبیل که باشد.

۲ - از ابنيه و اشجار.

سوم - در صورتیکه براثر فوت زن وارث دیگری جز شوهر نباشد تمام ماترک بشوهر میرسد. ولی چنانچه شوهر فوت کند و وارثی از طبقات اول و دوم و سوم و درجات این طبقات نباشد زن  $\frac{1}{4}$  خود را میبرد و  $\frac{3}{4}$  مابقی ماترک در حکم اموال بلاصاحب است و بخزانه دولت عاید میشود ماده ۹۴۹ قانون مدنی میگوید:

(در صورت نبودن هیچ وارث دیگر بغير از زوج یا زوجه، شوهر تمام تر که زن متوفای خود را میبرد لکن زن فقط نصیب خود را و بقیه تر که شوهر

در حکم مال اشخاص بلاوارث . . . . است )

با نگاه اجمالی بسه قسمت فوق تبعیض کامل در حقوق مدنی ایران را  
نسبت بزنان آشکارا می‌بینیم .

اولاً - چنانچه مرد زنان متعدد داشته باشد کسری فاحش در سهم الارث هر یک پیش می‌آید و مبلغ مختصری که از ماترک با آنها میرسد بایستی بین خود تقسیم کنند ، فرض کنیم مردی بمیرد و وارث دیگری نداشته و فقط دو یا سه زن داشته باشد ، در اینصورت  $\frac{1}{4}$  ماترک را این سه زن بایستی بین خود تقسیم کنند و  $\frac{3}{4}$  بقیه را در حالیکه خود با آن بسیار نیازمندند مثل مال بلاصاحب بخزانه دولت بدهند .

ثانیاً - فرض اینکه زوجه از عرصه ارث نمیرد و فقط از اعیان ماترک سهم میرد ، تبعیض فاحش در حق زنان شوهردار است .

در این ایام که قیمت زمین از نظر اقتصادی مهمترین رکن ارزش اموال است محروم کردن زوجه از میراث عرصه و محدود نمودن سهم وی باعیان ماترک خللم فاحشی است . باستناد ماده ۹۴۷ قانون مدنی (زوجه از قیمت ابنيه و اشجار ارث نمیرد و نه از عین آنها) .

ماده فوق الاشعار تبعیض دیگری است در حق زنان زیرا با اینکه زن از اعیان ارث نمیرد ولی این توارث از اصل اعیان نیست بلکه بایستی قیمت ابنيه و اشجار را محاسبه و بعنوان سهم الارث زوجه پرداخت نمود .

فرض کنیم مردی فوت کند و جه تقاضی و اموال منقول نداشته باشد در عوض مقدایر زیادی زمین با بر در محدوده شهرها با قیمت‌های سنگین از وی بجا ماند و در این اراضی هیچگونه اعیانی هم نباشد ، زن یا زنان این مرد هر چند هم بسیار نیازمند باشند هیچگونه میراثی از شوهر خود نخواهند برد و چنانچه وارثی نمانده باشد تمامی ماترک مثل مال بلاصاحب بخزانه دولت داده می‌شود و زن یا زنان این مرد که شاید سالیان دراز نیز شریک زندگی وی بوده‌اند کوچکترین رقمی ارث نخواهند برد . ممکنست متوفی عموزاده‌هایی در درجات دوم یا سوم طبقه  $\frac{3}{4}$  داشته و مقیم کشورهای دور دست هم باشند و هیچگاه هم

متوفی را بعمر خود ندیده باشند، آنها می‌آیند و تمام ماترک را تصاحب می‌کنند و زن متوفی که عمری را در کنار شوهر خود گذرانده کمترین سهمی نخواهد برد.

ثالثاً - تبعیض دیگری در ماده ۹۴۹ قانون مدنی ایران است. بمحض این ماده علاوه از آنکه سهم الارث شوهر همواره دوبرابر زن است. شوهر میتواند چنانچه وراث دیگری نباشد مابقی ماترک را ببرد ولی زن چنین حقی ندارد. این تبعیض بسیار غیر منطقی و برخلاف اصل کلی تساوی حقوق زوجین است زیرا بهمان اندازه که یک مرد استقلال اقتصادی می‌خواهد و بدان نیازمند است زن امروز باستقلال اقتصادی خود می‌اندیشد و برای اداره امور زندگی همان مخارجی را متحمل است که مردان. زن از نظر توارث در حقوق ایران دچار تبعیض فاحش است، در خانه پدری سهم الارث وی نصف برادران و در خانه شوهر سهم الارث وی کمتر از اقربای بسیار دور دست است. محروم ماندن از توارث عرصه و محدود شدن توارث وی بقیمت اعیانی، محروم شدن از تصرف بیش از  $\frac{3}{4}$  سرمایه و دارائی شوهر متوفی و قناعت کردن فقط به  $\frac{1}{4}$  آنهم نه از اصل میراث بلکه از قیمت اعیانی آن و سایر محرومیت‌هایی که ذکر کردیم اینها همه تحکیر و در نظر تگرفتن شان و حیثیت انسانی زن بعنوان یک جنس برابر است که بایستی مورد تجدیدنظر واقعی قرار گیرد.

در خاتمه این باب اشاره‌ای می‌کنیم بلایحه قانونی استخدام کشوری مصوب سال ۱۳۴۵ بمحض ماده ۸۶ این لایحه قانونی با وجود زنده بودن فرزندان چنانچه نوادگانی هم باشند که کفالت آنها بعهده متوفی باشد از حقوق وظیفه سهم می‌برند در حالیکه طبق قانون مدنی با وجود اولاد نوہ ارث نمیرد بعلاوه بمحض ماده ۸۷ همین قانون حقوق وظیفه بین وراث قانونی بدون توجه به جنسیت بطور مساوی قسمت می‌شود.

همین حکم در ماده ۸۸ قانون استخدام نیروهای مسلح شاهنشاهی مصوب ۱۳۳۶ ری ۳۰ دیده می‌شود که با وجود وراث طبقه اول (زوج یا زوجه پدر و مادر و اولاد) برادر علیل و یا صغیر و خواهر تحت تکفل متوفی که از وراث طبقه دوم هستند جزء وراث طبقه اول شناخته شده و بمحض ماده ۹۲

این قانون مستمری مقرر در حق وراث بدون توجه بجنسیت بطور متساوی تقسیم خواهد شد.

ماده ۹۶ قانون بیمه‌های اجتماعی نیز مستمری عیال بیمه شده متوفی را پنجاه درصد مستمری استحقاقی خود بیمه شده تعیین میکند و مستمری فرزندان صرفنظر از جنسیت (پسر و دختر بودن) ۲۵٪ مستمری استحقاقی بیمه شده است. اشاره حقوق وظیفه و مستمری وراث مشمولین قوانین بیمه‌های اجتماعی و استخدام کشوری و لشگری گویای این حقیقت است که قانونگزار کوششی بجا در ایجاد توازن و تعادل در تقسیم حقوق وظیفه و مستمری بین وراث و همسر متوفی دارد، این تمایل منطقی قانونی با زمینه‌های مطلوب اجتماعی نیز توأم است زیرا بسیار دیده میشود که مورث برای متوازن کردن سهم دختران خانواده با پسرها بخشی از دارائی خود را در زمان حیات بنام دختران منتقل میکنند یا قسمتی از دارائی غیر منقول بنام زوجه خریداری میشود. یک راه حل قانونی نیز که مورد توجه قرار گرفته است استفاده از مقررات ماده ۸۴۳ قانون مدنی است.

بموجب ماده مزبور متوفی میتواند وصیت کند که پس از مرگ تا یک سوم دارائی او را بهر مصفری که خود تعیین میکند برسانند مورثین عموماً با استفاده از این ماده یک سوم دارائی خود را بعد از فوت بنفع دختران یا همسر خود وصیت میکنند تا تعادلی در سهم الارث وراث ایجاد شود.

این طرز فکر نشان دهنده زمینه اجتماعی مطلوب در جامعه ایران در جهت ایجاد توازن در سهم الارث اناش است که چون قانوناً سهم زنان نصف مردان است از این طریق جبران کسر سهم آنها بشود.

وقتی یک عامل حقوقی در بین مردم زمینه مطلوب اجتماعی پیدا کرده باشد قانونگزار باید از آن تبعیت کند و با شناخت عوامل کیفی محیط با آن امر اعتبار قانونی بدهد.

امید که این تمایل در سطح گسترده‌تری بقانون مدنی راه پیدا کند و تساوی در میراث بین زن و مرد رعایت شود و بالاخص حقوق قانونی زوجه در

میراث شوهر ثبیت و تضمین گردد.

### قسمت سیویم

تساوی در اموالیکه در طول مدت ازدواج بدست آمده باشد

با بحث نسبتاً گسترده‌ای که در قسمت اول در مورد اموال کردیم تساوی زن و مرد از نظر مالک شدن، بهره‌برداری و فروش اموال در حقوق ایران روشند. اما مسئله تساوی در مالکیت اموالی که در طول مدت ازدواج بدست آمده است بحثی نسبتاً دقیق و درخور مطالعه بیشتر است.

میدانیم که اموال بدو دسته منقول و غیر منقول تقسیم می‌شوند و ماده ۱۱ قانون مدنی ایران در این‌مورد تصریح می‌کند که اموال بردو قسم است منقول و غیر منقول.

برای مالکیت اموال منقول قانون‌گزار مگر در موارد استثنائی مثل مالکیت اتومبیل صدور و ثبت استاد خاصی را ضروری ندانسته است و متصرف مال منقول را مالک آن می‌شناسد مگر خلاف آن ثابت شود ولی در مورد مال غیر منقول قانون‌گزار ضوابطی شناخته که تا آن ضوابط عمل نشود مالکیت اشخاص بر آن اموال از نظر قانونی قابل حمایت نیست.

ماده ۲۲ قانون ثبت می‌گوید:

(همین‌که ملکی مطابق قانون در دفتر املاک به ثبت رسید دولت فقط کسی را که ملک به‌اسم او ثبت شده و یا کسی را که ملک مزبور با منتقل گردیده و این انتقال نیز در دفتر املاک به ثبت رسیده یا این‌که ملک مزبور از مالک رسمی ارثاً باو رسیده باشد مالک خواهد شناخت)

اموال منقول از غیر منقول تبعیت می‌کنند باین معنی که کلیه اموالیکه در یک ملک غیر منقول نگهداری می‌شوند متعلق به مالک ملک است مگر خلاف آن ثابت شود بنابراین صرف این‌که مالی در ملک غیر منقول وجود داشته باشد فرض قانونی آن است که متعلق به مالک است و چنانچه دیگری مدعی حقی بر

آن مال منقول باشد بایستی در مقام اثبات ذکر ادله برآید.

با استفاده از مقدمه فوق روشن است اموالیکه در مدت ازدواج تحصیل میشود یا منقول است و یا غیر منقول . با توجه به مقررات فعلی حقوق ایران که هیچگونه قواعد و ضوابطی در مورد اشتراک اموال خانواده وجود ندارد قانونگذار دارنده سند مالکیت را صرفنظر از زن و یا مرد بودن حمایت میکند و چنانچه اسناد مالکیت غیر منقول خانواده بنام زن یا مرد و یا مشترک بین آنها باشد بهمان طریق مشمول فرض قانون هستند و به تناسب مالکیتی که به غیر منقول دارند مالک منقول آنهم هستند .

این طرز فکر قانونی مشکلاتی برای زنان ایرانی ایجاد کرده است زیرا با توجه بریاست خانواده که در حقوق ایران از خصایص شوهر است ، معمولاً شوهر اموالی را که خرید و فروش میکند بنام خودش تنظیم سند میکند و در کمتر مواردی حصه‌ای از آنرا به‌میسرش اختصاص میدهد از این‌رو در موقع طلاق یا فوت ، زن خانواده جز سهم الارثی ناچیز نصیب دیگری از اموال تحصیل شده در زمان ازدواج ندارد . در مورد طلاق وضع از این‌هم بدتر است ، زیرا اغلب دیده شده است که سرمایه خانواده منحصرآ خانه‌ایست که بنام شوهر ثبت شده و چون اموال و اثاثیه موجود در خانه نیز تابع غیر منقول است تعلق به شوهر دارد و پس از طلاق زن بدون هیچگونه نصیبی باید از خانه خارج شود و از نظر قانون هم هیچگونه حمایتی ندارد .

در این‌موردن حتی جهیزیه و اموال شخصی زن نیز در معرض خطر است زیرا که چون اموال منقول تابع غیر منقول است چنانچه دلائل متقنی بر مالکیت زن نسبت باموال شخصی وجهیزیه‌اش وجود نداشته باشد مرد آنها را هم تصرف میکند و از استرداد اموال شخصی زن امتناع مینماید و این یک مورد استثنائی نیست ، در هزاران مورد نظایر داشته است و ما متأسفانه مقررات خاصی برای حمایت زنان در این زمینه نداریم .

بحث در مورد اشتراک زنان در اموال خانواده یک مطلب اصولی و در عین حال مفید بوضع و موقع خانواده در ایران است که متأسفانه این مختصر ،

کافی برای بحث در زمینه‌های مختلف آن نیست و میتواند موضوع یک رساله تحقیقی قرار گیرد. امید است در این زمینه سازمان زنان اقدامات لازم را معمول دارد. تآنجا که موضوع مربوط باعلامیه جهانی رفع تبعیض میشود باید تصریح کرد که از نظر دارا شدن و بهره‌برداری و فروش اموال در حقوق ایران تبعیض نسبت بزنان وجود ندارد ولی از نظر اشتراک اموال خانواده و اموال تحصیل شده در زمان ازدواج زنان ایران بسختی گرفتار مسئله تبعیض هستند و در این مورد وضع مقررات ویژه برای حمایت از حقوق زنان کاملاً ضروری است.

فرض قانونی باید براین مبنی باشد که به نسبت سالهای زندگی مشترک اموال بدست آمده جبکه اشتراک داشته باشد زیرا اگر مرد در خارج از خانه به جمع آوری مال میپردازد این زن است که یا ایجاد محیط آرامش بخش در خانواده و نگهداری اطفال و مدیریت زندگی مجال این مال اندوزی را به مرد میدهد و مسلم است که در چنین شرایطی طرفین از اموال بدست آمده باید نصیب متساوی داشته باشند.

### بند اول - ماده ششم اعلامیه جهانی رفع تبعیض

#### بخش - ب

(حق تساوی برای احراز مقامهای قضائی و انجام امر ناشیه از آن)

بموجب قانون اصول تشکیلات عدله هدف از دادگستری :

(تأمین و تعمیم عدالت و امنیت قضائی و حفظ حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی است مطابق قوانین و مقررات) و این سر لوحه عدالت دادگستری در ایران است که عنوان هدف مشخص گردیده است.

احراز و تصدی مشاغل قضائی در ایران تا ده سال قبل منحصرآ در اختیار مردان بود و ما در سازمان دادگستری قاضی زن نداشته ایم. گو اینکه منع صریح قانونی در این زمینه وجود نداشته ولی با توجه به سنت و عرف خانمهای متصدی مشاغل قضائی نمیشدند و وزارت دادگستری نیز عملاً برای احراز

مقامات قضائی از وجود مردان استفاده میکرد .

کانون و کلای دادگستری ایران که یک دستگاه وابسته بوزارت دادگستری  
و در عین حال مستقل است ، خود را هیچگاه در گیر این محدودیت نکرده و  
سالهاست که در ایران خانم‌های وکیل دادگستری داریم که عضور سمی کانون‌های  
و کلای ایران می‌باشند .

ماده یک قانون اصلاحی استخدام قضات مصوب ۱۱ آر ۱۳۴۳ شرایط  
اشتعال بشغل قضائی را موقول پداشت تابعیت ایران و حسن شهرت و مذهب  
اسلام و لیسانس حقوق نموده و برای اشتعال زنان بشغل قضائی هیچگونه  
محدودیتی ایجاد ننموده است .

ماده چهار همین قانون بوكلای دادگستری و کارمندان دادگستری اعم  
از زن و مرد اجازه داده است که با شرایط خاصی بتوانند مصدر مشاغل قضائی  
باشوند .

پس از تصویب این قانون تعدادی خانمهای علاقمند بشغل قضائی وارد  
سازمان دادگستری ایران شدند که پس از طی دوره کارآموزی عملاً بعنوان  
قاضی مشغول کار شدند ، از آن پس هرساله در بین داوطلبان شغل قضائی عده‌ای  
خانمهای علاقمند وجود دارند که از وجود آنها در دادگاه‌های صلح ، اطفال ،  
خانواده و شهرستان استفاده می‌شود .

بحق خانمهایی که آکنون مصدر مشاغل قضائی شده‌اند تجربه گرانبهائی در  
سازمان دادگستری ایران می‌باشند ، که راه را برای ادامه خدمات قضائی زنان  
در دادگستری ما گشوده‌اند .

اینک در کشور ما برای احراز مقامات قضائی تبعیض قانونی بین زنان  
و مردان وجود ندارد ولی عملاً و بحسب سنت ، جامعه ما هنوز شغل قضائی  
را برای بانوان کاملاً جدی نگرفته است . سازمان قضائی نیز از واگذاری  
مشاغل پر مسئولیت مثل دادستانی یا ریاست شب محکم بخانمهای خودداری  
ورزیده است .

طبعی است که با توجه به سالهای کوتاه تصدی بانوان در امر قضائی و

مدت ناچیزی که از صدور اجازه قانونی از میان رفتن عنصر تبعیض در امور قضائی بخانمها میگذرد زمان بیشتری لازم است تا جامعه ما این تأسیس را بصورت یک واقعیت مطلوب مورد پذیرش قرار دهد و آنچه را که قانوناً مجاز و مطابق با عدالت است در عرف و سنت نیز پذیرا گردد.

### بند اول - ماده ششم اعلامیه رفع تبعیض از زن

#### بخش - ج

حق آزادی رفت و آمد و نقل و انتقال :

طبق ماده ۱۰۰۵ قانون مدنی ایران (اقامتگاه زن شوهردار همان اقامتگاه شوهر است، معدالک زنی که شوهر او اقامتگاه معلومی ندارد وهم‌چنین زنی که با رضایت شوهر خود و یا با اجازه محکمه مسکن علیحده اختیار کرده میتواند اقامتگاه شخصی علیحده نیز داشته باشد).

توضیحًا باید گفت که بین مسکن و اقامتگاه قانونی تفاوت وجود دارد مسکن جاییست که شخص در آن سکونت دارد ولی اقامتگاه میتواند محل سکونت انسان یا مرکز امور مهم او باشد، معهداً فرض قانون مدنی ما اینستکه اقامتگاه زن همان اقامتگاه شوهر است ولی با رضایت شوهر یا اجازه دادگاه زن میتواند اقامتگاهی غیر از اقامتگاه شوهر خود داشته باشد در حقوق ایران چون ریاست خانواده از خصایص شوهر است (ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی) و زن نیز در اقامتگاه شوهر مسکن دارد طبیعی است که تصور کیم هر گونه رفت و آمد و نقل و انتقال زنان شوهردار بایستی با موافقت و کسب اجازه شوهر باشد و از همین روست که قانون گذر نامه پیش‌بینی کرده است که مسافت زنان شوهردار بخارج از کشور بایستی با کسب موافقت قبلی شوهر باشد.

این طرز فکر عملاً مشکلاتی برای زنان ایجاد کرده است زیرا در حالیکه شوهر هر وقت بخواهد و بهر علت میتواند کشور را ترک کند، یا مسافرت‌های طولانی برای خود ترتیب دهد زنان گرفتار این قید هستند که برای مسافت

بایستی موافقت شوهر خود را تحصیل کنند و در مسافرت‌های خارج از کشور ارائه اجازه کتبی شوهر از شرایط صدور گذرنامه است.

سال گذشته خانم (ف) که از خانواده سرشناسی است بدفتر من مراجعه و اظهار کرد شش ماه است شوهرش مقیم خارج از کشور است و ایشان بعلت بیماری شدیدی که پیدا کرده بایستی فوری باروپا برود ولی چون بشوهر خود دسترسی ندارد ارائه اجازه ایشان مقدور نیست، بیماری خانم (ف) بسیار جدی بود و مقامات گذرنامه هم راهی برای صدور پاسپورت بدون اجازه شوهر نداشتند، روزهای بسیار حساسی که این خانم با نا امیدی می‌گذرانید بسیار جای تأسف داشت، بنچار بدادگاه مراجعه کردیم می‌بایست بدادگاه ثابت کنیم که اولاً شوهر خانم مقیم اروپاست و بدون جهت از صدور اجازه خودداری دارد و ثانیاً دلایل کافی بدهیم که مسافرت خانم بخارج از کشور کاملاً ضروری است این تبعیض قانونی در آزادی رفت و آمد از هر نظر خلاف اصل تساوی است و آثار نامطلوبی در روابط خانوادگی دارد.

اخیراً مورد دیگری داشتم که پدری بخاطر لجاج با همسر جوانش، فرزند معصوم و دوسره خود را بدون خبر و اطلاع قبلی مادر بخارج از کشور برده و به یک پانسیون سپرده بود، مادر از شنیدن این فاجعه غیرقابل تصور در بستر بیماری افتاده بود و هر لحظه مرگ را در جلوی چشم خود میدید زیرا فرزند دوسره را بجان دوست میداشت و در حالیکه خود عاشق جگر گوشه‌اش بود براثر تصمیم خودسرانه پدر، فرزند بیگناه در یک پانسیون گمنام اروپا بود و این مادر بدون اجازه چنین شوهری حق خروج از ایران را هم نداشت. موارد نظیر که تبعیض قانونی در آزادی رفت و آمد و تقل و انتقال ایجاد اشکال می‌کند بسیار است احترام به حیثیت و مقام والای انسان مستلزم رعایت آزادیهای اساسی و حفظ برابری حقوق در خانواده است.

شاید راه حل قانونی در این مورد آن باشد که زن و شوهر برای مسافرت بخارج از کشور نیاز بارائه رضایت کتبی یکدیگر داشته باشند یا هیچیک گرفتار این قید نباشند.

## پنجم دوم = ماده ششم اعلامیه جهانی رفع تبعیض آز زن

### بخش - الف

«کلیه اقدامات لازم جهت تأمین اصل تساوی مقام شوهر و زن بالاخص در موارد زیر بایستی صورت گیرد»

(الف) - زنان بایستی بطور آزاد حق انتخاب شوهر خود را داشته باشند و با آزادی و توافق کامل مبادرت بازدواج نمایند.

بخش (الف) را در دو قسمت مطالعه میکنیم :

قسمت اول : حق آزادی برای انتخاب شوهر.

قسمت دوم : آزادی و توافق کامل برای ازدواج.

### قسمت اول

حق آزادی برای انتخاب شوهر

در این قسمت فصل های زیر را مطالعه میکنیم :

فصل اول : مطالعات تاریخی.

فصل دوم : آزادی انتخاب شوهر چیست؟

فصل سوم : مطالعه حقوق ایران.

### فصل اول

#### مطالعات تاریخی

مدارکی که جامعه شناسان در سوابق تاریخی ازدواج مورد مطالعه قرار داده اند اغلب مربوط به زمان تسلط و حکومت مرد یا مردسالاری است از این رو سوابق تاریخی آزادی زن در انتخاب شوهر بسیار تیره است. در اغلب جوامع کهن زن را می خریدند و یا بجبر و عنف اسیر می کردند و یا بهارث منتقل مینمودند،

بديهی است در چين شرایطی صحبت از آزادی انتخاب شوهر بيشتر بشوخي  
شباخت دارد . قدیمترین متن مدون که راجع بازدواج در دست داريم تقریباً  
مربوط به پانصد سال قبل از بعثت موسى عليه السلام است که بنام قانون  
حمورابی معروف است . اين قانون تا دویست سال قبل از ميلاد مسيح در كلده  
وبابل رواج داشت و تازمان آشور بانيال پادشاه نينوا که ده قرن پس از حمورابی  
حکومت ميکرد رواج داشته است . اطلاعات تاریخی بدست آمده نشان میدهد  
که قبل از وضع اين قانون زنان کلده و آشور وضع اجتماعی بسيار اسفانگيز  
و قابل ترحمی داشته اند تبعیض در حقوق زن و مرد در اين دوران آنچنان عميق  
بوده است که اصلاً زنان را بعنوان يك طبقه اجتماعی بحساب نمیآوردن و مطلقاً  
حقوقی برای آنها قابل نبودن قانون حمورابی باین مسئله توجه کرده و زنان را  
بعنوان يك طبقه اجتماعی محسوب داشته و حقوقی برای آنها منظور کرده است .  
اطلاع تاریخی ديگري که در اين زمينه بدست آمده نشان میدهد که  
در فاصله تدوين قانون حمورابی و ظهور حضرت موسى در چين ، هندوستان  
و مصر که مراکز تمدن دنيا قدیم میباشند قوانینی برای رعایت حقوق زنان  
وضع و بمورد اجراء گذاشته شده است .

زنگی اشتراکی و اختلاط آزادانه افراد قبیله ، بهره کشی و استثمار  
زن بعنوان يك جنس مادون ، اختيار مطلق مردھای قوی تر در تعدد زوجات ،  
اسیر کردن و فروش جمعی زنان بصورت کنیز و فشارهای اجتماعی از اين قبیل  
تطور تدریجی حقوق زن تا با مرور زمان شده است .

تا همین اوخر در نقاط مختلف هند زنان مجبور بودند با جسد شوهر  
سوزانده شوند یا با وی بگور روند ، تصویر نمیروند که بیش از صحت سال از  
الغاء این رسم وحشت آور گذشته باشد در ایالت ماراتای هند یکی از امراء  
 محلی در حين وفات هفده زن داشت که شانزده نفر را با وی بشعله های آتش  
سپردند و نفر هفدهمی را که حامله بود پس از وضع حمل در میان شعله های  
آتش بنزد شوهر و هوهاش فرستادند .

نتیجه ای که از مطالعه وضع و موقع زن در تمدن های قدیم یونان و رم

بدست آمده بطور خلاصه اینست که زن بدوآ شیئی قابل تملک و بعداً عنصر توالد و ارضاء شهوت بوده و بهیچوجه او را شریک زندگی مرد و واجد قوای کامل بشری نمیدانستند. اغلب از متفکرین معتقد بوده اند که زن دارای روح خالد انسانی نیست و بهمین مناسبت حق ندارد بعد از وفات شوهر زندگی کند. سوزاندن زنده زن با جسد شوهر متوفی تحت تأثیر همین عقیده سخيف بوده است. با وجود وضع قانون حمورابی و گذشت پانصد سال از تاریخ آن بازهم در ظهور موسی علیه السلام می بینم که زنان وضع بهتری پیدا نکرده اند و متأسفانه تعالیم وی هم کمکی در بهبود وضع زنان نبخشیده است. یک زن یهودی که دختری بدنی می آورد پانزده روز نجس بود و تا هفتاد روز پس از آن میباشد تطهیر میکرد، زن مطیع محض شوهر و اختیار ازدواج با اولیاء دختر بوده و طلاق فقط روی میل و اراده مرد صورت میگرفت.

مسیحیت کمک شایانی در بهبود وضع و موقع اجتماعی زنان کرد، حضرت عیسی علیه السلام بین زنان و مردان تفاوتی نمیگذاشت ولی پستانکه میدانیم تا آخر عمر ازدواج نکرد، اینک کشیشهای کاتولیک متعصب هنوز هم شیوه عیسی را تبعیت وازا زدواج اجتناب میکنند. ظهور اسلام بدون اغراق نقطه عطفی در تاریخ حقوق اجتماعی زنان است. اسلام در قرن هفتم میلادی حقوقی بزنان اعطاء کرده که زنان دنیای متمدن تا قرن شانزدهم از آن محروم بودند. آزادی انتخاب شوهر در اسلام تحولی چشم گیر در مطالعات تاریخی حقوق زناست. میدانیم که یک دختر رشید در حقوق اسلامی مجاز است شوهر خود را آزادانه انتخاب کند و در صورت مخالفت غیر اصولی والدین حق دارد بحاکم رجوع کند و حاکم میتواند برای این ازدواج اجازه صادر کند.

وقتی که اعلامیه جهانی رفع تبعیض برای زنان درخواست آزادی برای انتخاب شوهر میکند روشن است که هنوز در عرصه گیتی مناطق وسیعی وجود دارد که زنان چون اسلاف خود در هزاران سال قبل از حق آزادی انتخاب شوهر محرومند و تصمیم ورای آنها بچیزی گرفته نمیشود.

## فصل دوم

### آزادی انتخاب شوهر چیست

آزادی انتخاب شوهر یعنی توانایی اراده زن در تصمیم آزاد برای انتخاب جفت خود. روشن است که آزادی اراده ملازم با بلوغ، عقل، استقلال نظر و تاحدی استقلال مالی است.

بلوغ یعنی تکامل و رسیدن آدمی بسنی از عمر که غدد مترشحه جنسی فعالیت خود را آغاز میکنند. صحیح است که با آغاز فعالیت غدد جنسی انسان تکامل پیدا میکند ولی تکامل واقعی آدمی سالها بعد از بلوغ جنسی است یعنی زمانی که دختر یا پسر از نظر دماغی واجد اراده آزاد برای اخذ تصمیم میشود. بلوغ جنسی در دختران بین سالین ۱۱ تا ۱۴ سالگی و بین پسران بین سالین ۱۴ تا ۱۶ سالگی ظاهر میشود اما قوانین مدنی سن رشد قانونی را درسالهای تکامل قوای دماغی یعنی ۲۱ سالگی تعیین کرده اند. قانون مدنی ایران در ماده ۹۰۲ تمام کسانی را که کمتر از ۱۸ سال تمام دارند غیر رشید دانسته است. میتوان نتیجه گرفت که پسر و دختر در سالین کمتر از ۱۸ سال با اینکه از نظر جسمی بالغ هستند ولی دارای رشد قانونی و اراده آزاد نمیباشند لهذا کلیه ازدواجهای که در سالین کمتر از ۱۸ سالگی صورت میگیرد از نظر وجود یا فقدان عنصر اراده قابل بحث است.

وقتی قانونگزار کسانی را که کمتر از ۱۸ سال تمام دارند غیر رشید میداند با یعنی است که قائل بوجود رشد کامل و اراده آزاد در سالین کمتر از ۱۸ سالگی نیست و در این سالین اراده آدمی را برای اتخاذ تصمیم کامل نمیداند. فرض قانون آنست که دختر و پسر در این سالین هنوز نفوذ پذیر و تحت تأثیر اراده دیگران هستند پس مطلقاً ازدواجی که قبل از سن رشد قانونی انجام پذیرد فاقد عنصر اراده است زیرا که اراده تحت نفوذ و تأثیر دیگران قرار گرفته و فرد از حق اعمال آزاد اراده خود محروم مانده است و با توجه بفرض صحیح قانونگزار

اعمال اراده آزاد هیچگاه در سنین کمتر از ۱۸ سالگی نمیتواند صورت تحقق یابد.  
بنابراین یکی از شرایط اساسی و مهم آزادی انتخاب شوهر رسیدن  
بسن رشد قانونی و تشخیص است. چنانچه دختر در سنین کمتر از آن بخانه  
شوهر فرستاده شود از اعمال حق آزاد انتخاب شوهر محروم شده و برای  
جلوگیری از این محرومیت حداقل سن ازدواج در هیچ حال مگر در موارد  
بسیار استثنائی نبایستی از ۱۸ سال کمتر باشد.

در پایان این مقال لازم است اشاره‌ای هم بمسئله تعدد زوجات بکنیم.  
وقتی که ما در مورد آزادی انتخاب شوهر بحث میکنیم الزاماً این آزادی پس  
از انتخاب شوهر و در تمام مدت ازدواج نیز برای زن باید حفظ شود. اگر  
زن حق آزادی انتخاب شوهر داشته باشد و بعد شوهر بتواند زنانه تعددی  
بگیرد عملاً آزادی زن در زندگی زوجیت از میان رفته است.

در اعلامیه جهانی رفع تبعیض مسئله تعدد زوجات از یاد رفته، صحیح  
است که با اعلام تساوی کامل حقوق زوجین تعدد زوجات را باید موضوعاً منتفی  
دانست ولی چون اعلامیه بتفصیل کلیه موارد تبعیض، اذکر کرده است لازم بود  
باين مسئله مهم نیز اشاره‌ای بشود.

### فصل سوم

#### آزادی انتخاب شوهر در حقوق ایران

به موجب ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی ایران دختران ایرانی در خاتمه پانزده  
سالگی میتوانند ازدواج کنند و در موارد خاص میتوان با اجازه دادگاه دختران  
سیزده ساله را نیز بخانه شوهر فرستاد این ماده استثنائی بر اصل کلی است زیرا  
با اینکه ازدواج یکی از عقود قانونی است و قانونگزار یکی از شرایط صحت  
هر عقد را رشد دانسته و سن رشد ۱۸ سال کامل است در مورد ازدواج با شخص

غیر رشید حق اعمال و اجرای حق داده شده است.

میدانیم که اعمال و اجرای حقوق مدنی از قبیل خرید، فروش، رهن،

اجاره، ازدواج، طلاق یا دخالت در امور اجتماعی و سیاسی موکول است بداشتن، عقل و رشد قانونی ولی استثنائاً قانونگزار حق ازدواج را که از جمله حقوق مدنی است از ۱۳ سالگی بدختر اعطاء نموده.

درست است که این ازدواج بایستی با اجازه و موافقت ولی دختر انجام شود ولی مسلم است که در این مورد اراده ولی جانشین اراده دختر میگردد و دختری که در سنین کمتر از ۱۸ سالگی بداخلت ولی خود بخانه شوهر میرود از هر نظر فاقد اراده قانونی و رشد است و بعلت نداشتن رشد قانونی و اراده آزاد، شوهر عملاً بوی تحمیل میشود. ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی ایران ازدواج دختران بالای ۱۸ سال را نیز که برای بار اول شوهر میکنند موکول بموافقت ولی یا جد پدری کرده است.

این قید قانونی نیز آزادی انتخاب شوهر را از میان میرد و مغایر اعلامیه جهانی رفع تبعیض است زیرا در حالیکه پسران ۱۸ ساله بدون دخالت ابوین حق ازدواج دارند دختران از این حق محرومند و ازدواج آنها موکول باعلام موافقت ولی است. البته قانون مدنی در قسمت اخیر ماده ۱۰۴۳ تصریح کرده است که مخالفت ولی قهری باید علت موجه داشته باشد و گرنه دختر میتواند با انجام تشریفاتی بعقد ازدواج مردی که میخواهد درآید ولی در هر حال آزادی ازدواج مقید شده است.

توضیح قابل ذکر است که کشور ما سالها دچار کمبود جمعیت بوده و از اینرو دولت مشوق سیاست از دیاد نفوس بوده است، پائین بودن سن ازدواج در قانون مدنی نیز بخشی از این سیاست کلی است ولی امروز با کاهش محسوس درصد مرگ و میر اطفال بعلت شرایط بهداشتی محیط و بهتر شدن وضع تغذیه و سایر عوامل جمعیت کشور بسرعت در حال افزایش است بطوریکه سیاست کنترل موالید و تنظیم خانواده جایگزین سیاست تکثیر نفوس شده است و اینک با وضع قواعد و مقررات جدید حداقل سن ازدواج در حال افزایش است بطوریکه دختران کمتر از ۱۸ سال توانند قانوناً ازدواج نمایند.

بدیهی است با تصویب این مقررات و لغو اجازه ولی قهری در مورد

ازدواج دختران بالاتر از ۱۸ سال عملاً محدودیتی در راه حق آزاد انتخاب شوهر برای زنان کشور ما نخواهد بود و دختران ایرانی اراده آزاد خود را برای انتخاب شوهر اعمال و اجراء خواهند نمود.

### قسمت دوم

#### آزادی و توافق کامل برای ازدواج

قسمت دوم بند الف در واقع جزء و مکمل قسمت اول همان بند است. در قسمت پیشین آزادی انتخاب شوهر و شرایط آزادی انتخاب را که ملازم با اراده آزاد است بررسی کردیم. اینکه در قسمت دوم مسئله توافق کامل برای ازدواج را مطالعه میکنیم.

طبعی است که وقتی حق انتخاب شوهر در شرایط اراده آزاد و رشد قانونی بزنی داده شد جز با توافق کامل مبادرت بازدواج نخواهد نمود لکن عملاً متأسفانه شرایط اجتماعی گاهی بصورتی است که زن با وجود داشتن اراده آزاد و رشد قانونی مجبور به قبول ازدواجی میشود که در مورد آن اصلاح توافقی ندارد. یکی از این شرایط نامطلوب مسئله مالی و اقتصادی است. ما، در محیط و اطراف خود زنان زیادی را میشناسیم که بعلت نداشتن استقلال مالی و وضع اقتصادی نامناسب از اعمال اراده آزاد چشم پوشیده‌اند و بدون داشتن هر گونه توافق تن ییک ازدواج نامناسب داده‌اند. اعلامیه جهانی رفع تبعیض مقرر میدارد که ازدواج بایستی با توافق کامل صورت گیرد و این توافق کامل وقتی حاصل خواهد شد که شرایط مالی و اقتصادی زنان هم سطح و هم پایه مردان باشد و از هیچ نظر محدودیتی برای کسب درآمد واستقلال مالی زنان وجود نداشته باشد. البته برخی قیود دیگر اجتماعی نیز که بیشتر جنبه سنتی دارد میتواند عامل توافق کامل برای ازدواج را معلول کند ولی قاعده‌تاً وقتی اراده آزاد زن را برای پذیرش یا رد هر ازدواج قبول کردیم مسئله توافق کامل امری است درجه‌دوم و بیشتر وابسته بعنصر اراده که زن مستقل اعمال خواهد کرد.

## بند دوم - ماده ششم اعلامیه جهانی رفع بعض از زن

### بخش - ب

«ب - زنان در زمینه انعقاد ازدواج و همچنین فسخ و طلاق بایستی با مردان دارای حقوق متساوی باشند .»

بخش ب بند ۲ را نیز در دو قسمت مطالعه میکنیم :

قسمت اول : تساوی در انعقاد ازدواج .

قسمت دوم : تساوی در فسخ و طلاق .

### قسمت اول

#### تساوی در انعقاد ازدواج

در قسمتهای پیشین گفته‌یم که ازدواج عقد است و عقد بمعنای گرهزن و بستن بکار رفته و منظور از عقد ازدواج ایجاد وصلت و نزدیکی بین زن و مردیست که علاقمند بایجاد یک واحد اجتماعی بنام خانواده و ادامه زندگی مشترک تحت تأسیس ازدواج هستند .

ماده ۱۰۳۴ قانون مدنی ایران میگوید : (هرزنی را که خالی از موافع نکاح باشد میتوان خواستگاری نمود .) منظور از موافع نکاح در ماده فوق اشاره بحدی از روابط خویشاوندی است که در آن ازدواج ممنوع است مثل ازدواج برادر و خواهر یا دائی و خواهرزاده یا عمه و برادرزاده یا ازدواج با عمه و خاله و عمو دائی و نظائر آن . اما کیفیت انشاء ماده فوق گویای حقیقت دیگری از حقوق ایران است که خواستگاری حقی است مخصوص مردان و این حق قانوناً بزنان داده نشده است . فرض قانون اینستکه پیشنهاد ازدواج و یا خواستگاری را مرد میدهد و مرد به رزنی که متمایل بشود حق دارد پیشنهاد ازدواج بدهد و او را خواستگاری کند . در مرحله دوم موضوع تمایل زن و علاقمندی وی بقبول یا رد پیشنهاد ازدواج مطرح میشود زیرا در قبال طلب

و خواستگاری مرد، زن حق بررسی و اظهار عقیده دارد و اراده آزاد او در هر حال محترم شمرده میشود.

صحیح است که ماده ۱۰۳۴ حق خواستگاری را بمرد داده است و عملاً نیز خواستگاری از ناحیه مرد صورت میگیرد ولی عرفاً موارد زیادی دیده میشود که خواستگاری از ناحیه زن صورت میگیرد و چنانچه مردی را برای شروع زندگی مناسب دید مستقیم یا غیر مستقیم وسائلی برمیانگیزد که بازدواج منتهی میگردد لذا قید قانونی ماده ۱۰۳ هیچگونه تضییع حقی از بانوان نکرده و تبعیض محسوب نمیشود بخصوص که سابقه تاریخی ازدواج همواره ملازم با پیشنهاد از طرف مرد و بررسی و قبول از ناحیه زن بوده است.

در بخش آزادی انتخاب شوهر مقررات مواد ۱۰۴۲ و ۱۰۴۳ قانون مدنی را در مورد ازدواج دختران کمتر و بیشتر از ۱۸ سال مطالعه کردیم، اینک در این قسمت تأکید میشود که لزوم اجازه ولی برای ازدواج دختران بیشتر از ۱۸ سال تبعیض نسبت بحقوق و آزادی زن است و شوهردادن دختران کمتر از ۱۸ سال نیز عدم رعایت آزادی و اراده زن در انتخاب شوهر است که در هردو مورد حقوق ایران گرفتار مسئله تبعیض و عدم تساوی در حق ازدواج است.

بموجب ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی زن مسلمان با مرد غیرمسلمان نمیتواند ازدواج کند ولی برای ازدواج مرد مسلمان با زن غیر مسلمان محدودیتی وجود ندارد، شاید فلسفه وضع ماده ۱۰۵۹ براساس طرز تفکر ماده ۱۱۰۵ است که بمحض آن ریاست خانواده از خصایص شوهر است. قانونگزار ایران با توجه به قدرت فائقه مرد درخانواده فرض کرده است که زن مسلمان در صورت ازدواج با مرد غیر مسلمان ممکنست تحت نفوذ وی قرار گرفته و مبانی مذهبی وی متزلزل شود. بنظر ما این توهمندی در مورد مرد مسلمان هم قابل تصور است و لذا ماده ۱۰۵۹ یک تبعیض واقعی است.

ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی زن ایرانی را چنانچه بخواهد با اتباع خارجی وصلت کند مکلف بکسب اجازه مخصوص از طرف دولت کرده است باین معنی که حتی اگر مرد مسلمانی که تبعه خارجه است یک زن ایرانی را خواستگاری

کند زن برای ازدواج بایستی اجازه مخصوص دولتی ارائه نماید در حالیکه مرد ایرانی برای ازدواج با خارجیان هیچگونه محدودیتی ندارد مگر در بعضی مشاغل حساس سیاسی . لهذا تحدید آزادی زن ایرانی در ازدواج با مرد غیر مسلمان و یا مردان خارجی تبعیض مسلم دیگری است که در قوانین ایران نسبت بزنها اعمال میشود و برخلاف اصل تساوی در ازدواج است .

قید ماده ۱۱۶ قانون مدنی ایران که زنرا مجبور باقامت در منزلی میکند که شوهر تعیین کرده است نیز برخلاف اصل تساوی در ازدواج است ، زیرا با اینکه زن و شوهر باید اقامتگاه مشترکی داشته باشند ولی الزام واجبار قانونی زن بسکونت در منزلی که مرد تعیین میکند تبعیض است . ماده ۱۱۷ قانون مدنی بشوهر اجازه داده است که زن خود را از مشاغلی که منافی مصالح خانوادگی و یا حیثیات خود یا زن باشد منع کنند .

ماده ۱۵ قانون حمایت خانواده ضمن تأیید کامل ماده ۱۱۷ قانون مدنی مقرر داشته است که دادگاه خانواده قبل از بایستی تصمیم مرد را تأیید کند و ماده ۱۴ آئینامه قانون حمایت خانواده تأکید میکند که کارفرما وقتی میتواند بخدمت زن شوهردار که در استخدام اوست خاتمه دهد که دادگاه قبل از برخواست شوهر رسیدگی کرده و نظر موافق داده باشد .

با وضع مقررات قانون خانواده و آئینامه آن اختیار شوهر در منع اشتغال زن از حرفه‌های مغایر مصالح خانوادگی مقید بتصمیم و نظر دادگاه شده است که باینصورت فقط تبعیض کمی تعدیل شده است . میدانیم که هیچ مقرراتی وجود ندارد که زن بتواند شوهر خود را از مشاغل مغایر حیثیت خود یا خانواده منع کند و لابد منطق قانونگزار براین مبناست که چون مرد مخارج و نفقة زن را میپردازد میتواند او را از حرفه و فن بخصوص منع کند ولی زن که نفقة میگیرد حق متقابل نخواهد داشت این منطق قابل بحث است و در بخش اتفاق زن به تفصیل بیشتری باید مورد مطالعه قرار گیرد .

## قسمت دوم

### تساوی در فسخ و طلاق

با مطالعات تاریخی که در بخش اول قسمت اول از بند دوم بعمل آوردیم روشن شدکه تاریخ مدون حقوق زن با حکومت واستبداد مطلق مرد توأم است و کمتر نشانی از آزادی اراده و رعایت تمایلات زن در وقوع ازدواج بچشم میخورد ولی در مورد طلاق متأسفانه وضع از اینهم بدتر و ناگوارتر است . لذا این قسمت را نیز در دو فصل بتفصیل زیر مطالعه میکنیم :

فصل اول : مطالعات تاریخی .

فصل دوم : مقررات قانونی .

### فصل اول

#### مطالعات تاریخی

در بخش مطالعات تاریخی آزادی زن در انتخاب شوهر دیدیم که در جوامع اولیه انسانی زن و مرد بدون شناخت و تعیین یک رابطه مشروع و قانونی کاملاً درهم و مخلوط بودند و نوعی آزادی جنسی که امروزه نیز طرفدارانی پیداکرده است بین آنها رواج داشت . قوی ترها زنان زیبا و متعدد تصاحب میکردند و ضعیفها بحکم قانون جنگل محکوم بفنا بودند . شهرنشینی و تمدن وضع و مقرراتی را ایجاد میکرد که روابط انسانی از حالت بدوى و زندگی قبیله‌ای خارج شود . در این مقررات مشاهده میشود که ازدواج عقد و پیوستگی دائمی ، مدام‌العمر و انحلال ناپذیر است . بتدریج و باگذشت زمان کشف شد که یک رابطه مدام‌العمر و بدون حق انحلال مشکلات اساسی بوجود می‌آورد زیرا برخی از این پیوندها بسیار ناجور و غیر منطقی است و دوام و ادامه آن برای طرفین جز عذابی روح فرسا نخواهد بود از این رو طلاق و جدائی در موارد بخصوصی از عدم هماهنگی و عدم توافق پیش‌بینی گردید و زن و شوهر

تحت شرایط بخصوصی اجازه جدائی و طلاق پیدا کردند. بتدریج که تمدن بشری گسترش بیشتری یافت و وسائل ارتباطی بهتری فراهم آمد مجال اثرگذاری قوانین و مقررات بهتر بر قوانین و مقررات کهنه سابق فزونی یافته است منتظر همینطور که در جوامع فعلی انسانی هم می‌بینیم هرجامعه‌ای نسبت بمقررات ناشی از فرهنگ، سنن و آداب و رسوم خود تعصب دارد و تغییر مقررات مربوط بفرهنگ کهن یک جامعه کارآسانی نیست، تا آنجاکه دانشمندان حقوق تطبیقی از نظر پیوند قوانین ناگزیرند مسائل مربوط بفرهنگ و سنن خاص هر جامعه را مورد نظر قرار دهند و گرنه انتقال یک سیستم حقوقی از جامعه‌ای بجامعه دیگر عملی نخواهد بود.

با توجه بهمین عنصر مهم است که اینک در سالهای آخر قرن بیستم باز هم می‌بینیم که مقررات مربوط بازدواج و طلاق در هیچ‌کجا یکسان و همانند نیست و ما در جوامع بشری راهی بس دراز داریم تا بمقررات واحدی از نظر ازدواج و طلاق دست یابیم.

هم اکنون جوامع بسیار متعدد و پیشرفته‌ای داریم که در مسئله ازدواج و برویزه طلاق با مشکلات اساسی دست بگیریانند و بخصوص با توجه به مقررات مذهبی و فرهنگ و سنن جامعه خود از نظر ممنوعیت طلاق یا محدود بودن موارد آن در گیر مسائلی هستند که متفکرین و حقوقدانان زیادی را بخود مشغول داشته است. مطالعات تاریخی نشان دهنده این واقعیت است که طلاق از امتیازات ویژه‌ای بوده که منحصر آ مرد از آن بهره‌مند می‌شده و همانطور که با آزادی و اراده کامل میتوانسته است هر چند زن که بخواهد اختیار کند این آزادی را هم داشته است که هر وقت بخواهد یک یا چند نفر از این زنان را رها و مرخص کند و یا باصطلاح طلاق بگوید.

در ایران قدیم طلاق تحت اراده مرد بوده است ولی موارد نادری دیده می‌شود که زن میتوانسته است طلاق را بر مرد تحمیل کند، در چنین مواردی زن حق نداشت از دارائی خانواده یا جهیزیه چیزی با خود ببرد. بموجب قانون حمورابی اگر زنی در خانه شوهر رعایت صرفه‌جوئی را نمیکرد و باعث خسارت

فاحش مرد میشد یا بدون اجازه وی بخانه کسان خود میرفت یا از اوامر شوهر اطاعت نمیکرد مرد حق داشت او را بدون پرداخت مهریه از خانه اخراج کند یا زن را بصورت مستخدمهای نگهدارد و زن دیگر اختیار کند، شوهر حق داشت در قبال اسراف و تبدیر زن موضوع را نزد حاکم اثبات و سپس زن خود را در آب غرق کند. در مواردی که زن از شوهر خود شکایت میکرداگر حکم بنفع او صادر میشد با دریافت مهریه مطلقه میگردید و چنانچه حق بشوهر داده میشد زن را در آب غرق میکردند.

در شریعت یهود طلاق پیش‌بینی شده است.

در شریعت عیسی طلاق منع شده وزوجین اجازه طلاق وجودی ندارند.

در شریعت اسلام طلاق باراده مرد و مجاز است، منتهی سنت رسول

اکرم طلاق را پسندیده نمیداند و آنرا بدترین چیز میشمارد (ابغض الاشياء).

جوامع مسیحی از قرون ۹۱۸ با منوعیت طلاق مبارزه کردند و اینک

کمتر جامعه متمندی را میشناسیم که طلاق را تحت شرایطی مجاز نداند.

## فصل دوم

### هقررات قانونی

با مطالعه تاریخی که در سابقه طلاق کردیم معلوم شدکه طلاق امری بوده است مربوط باراده مرد و امتیاز ویژه‌ای بود که قوانین و مقررات بنفع مردان وضع کرده بود تا هر وقت بخواهد بتواند زن خود را طلاق دهد.

قانون مدنی ایران در ماده ۱۱۳۳ صراحتاً میگوید: (مرد میتواند

هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق بدهد).

ماده ۱۱۳۴ مقرر داشته است که طلاق باید بصیغه طلاق و در حضور

لااقل دو نفر مرد عادل واقع شود که طلاق را بشنوند.

عده‌ای از طرفداران حقوق زن و مدافعين نظریه تساوی با استناد بقید

ماده ۱۱۳۴ در مورد عدالت شهود، طلاق یک جانبه را نفی و استدلال میکنند

که عادل بودن شهود یکی از ارکان اساسی طلاق است و چون پیدا کردن دو نفر مرد عادل واقعی کارآسانی نیست پس طلاق را نمیتوان بدرستی واقع ساخت مگر اینکه با رضایت طرفین باشد . در هر حال با کمال تأسف زنان کثیری از این آب و خاک فدای مقررات ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی شدند و پس از سالها زندگی خانوادگی و با داشتن اولادهای بزرگ در سنین کهولت طلاقنامه خود را بدون هیچگونه اخطار دریافت کردند و با زبونی و خواری آشیانه مألف را به تازهوارد جوانی گذاشتند و خود قربانی مقررات ظالمانه طلاق یک طرفه شدند . در قبال مقررات ماده ۱۱۳۳ در مواد ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ قانون مدنی بزنان حق داده شده است که در موارد زیر درخواست طلاق کنند .

الف - استنکاف شوهر از دادن نفقة و عدم امکان اجراء حکم دادگاه در مورد الزام بدادن نفقة .

ب - عجز شوهر از اتفاق زن .

ج - عدم اینفاء حقوق واجبه زن و عدم امکان اجبار مرد بایفاء حقوق واجبه .

د - ابتلاء با مرض مسریه صعب العلاج که سلامت زن در مخاطره قرار گیرد .

ه - سوء معاملت مرد بحدی که ادامه زندگی برای زن غیر قابل تحمل شود .

ملاحظه میشود که شقوق فوق موارد بسیار نادری است که بهیچوجه با ماده ۱۱۳۳ در مورد حق آزادی طلاق مرد قابل مقایسه نیست زیرا که علاوه از نادر بودن موارد فوق در هر مورد مراجعته بدادگاههای شهرستان و ایاثات موضوع و صرف گاهی پنج یا شش سال عمر لازم بود تا احتمالاً بتوان مردی را که واجد یکی از موارد فوق است وادر بطلاق کرد .

ماده ۴ قانون ازدواج مصوب ۲۳ مرداد ۱۳۱۰ در تائید مواد ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ قانون مدنی به خانمها حق و اجازه داده است که ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر هر شرطی را که مخالف مقتضای عقد ازدواج نباشد در سند قید کنند و در صورتیکه شوهر برخلاف آن شرط رفتار کرد زن و کیل باشد که با مراجعته

بدادگاه خود را مطلقه کند.

این ماده هم کمکی بوضع و موقعیت بانوان نکرد زیرا علاوه از آنکه مردها از قبول شروط حین عقد اجتناب میکردند، بفرض قبول شرط هم زن میباشد برای اثبات تخلف از شرط بدادگاه مراجعت و تشریفات رسیدگی را طی کند که عملاً تجربه شده که این ماده اثری در بهبود و شرایط اجتماعی زن ایرانی نبخشید.

با توجه بهمین مسائل و مشکلات اساسی بود که بتدریج مقدمات تغییر کلی مواد قانون مدنی در باب خانواده فراهم میشد و بالاخره در پانزدهم خدادادماه ۱۳۴۶ قانون حمایت خانواده تصویب رسید.

بموجب ماده یک قانون حمایت خانواده:

(بکلیه اختلافات ناشی از امر زناشوئی و دعاوی خانوادگی در دادگاههای شهرستان . . . . . بدون رعایت تشریفات قانون آئین دادرسی مدنی رسیدگی خواهد شد).

ماده ۲ همین قانون توضیح میدهد که منظور از دعاوی خانوادگی دعاوی مدنی بین هریک از زن و شوهر و فرزندان و جد پدری و وصی و قیم است.

بموجب ماده ۸ قانون حمایت خانواده:

(اجراهی صیغه طلاق پس از رسیدگی دادگاه و صدور گواهی عدم امکان سازش صورت خواهد گرفت).

با اطلاق عبارت ماده ۸ قانون حمایت خانواده حق یکجانبه طلاق از مرد ساقط شد و دیگر هیچ مردی حق ندارد همسر خود را بدون مراجعت بدادگاه و رسیدگی قضائی طلاق دهد. بموجب ماده ۹ قانون حمایت خانواده زوجین میتوانند در صورت توافق برای جدائی بدادگاه مراجعت و درخواست صدور گواهی عدم امکان سازش نمایند و بموجب ماده ۱۹ این قانون سر دفتران بپیچوچه حق ندارند بدون ارائه گواهی عدم امکان سازش مبادرت باجرای صیغه طلاق نمایند ورکن اصلی اجرای صیغه طلاق گواهی عدم امکان سازش است.

بموجب ماده ۱۱ قانون مارالذکر بهز ن و شوهر اجازه داده شده است  
که علاوه بر موارد مذکور در قانون مدنی (مواد ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰) که قبل از  
کردیم) در موارد زیر نیز از حق طلاق استفاده کنند:

الف - در صورت محکومیت بمجازات پنجسال زندان یا بیشتر.

ب - ابتلاء بهرگونه اعتیاد مضر که باسas زندگانی خانوادگی خل  
وارد کند.

ماده ۱۱ آئین نامه قانون حمایت خانواده میگوید:

(منظور از اعتیاد مضر هر نوع ابتلاء بمواد مخدره یا نوشابه‌های الکلی  
یا قمار یا با مثال و نظائر آنهاست . . . .).

ج - انتخاب همسر دوم بدون کسب رضایت همسر اول.

د - ترک زندگی خانوادگی.

ه - محکومیت بحکم قطعی در دادگاه در اثر ارتکاب جرائم مغایر  
حیثیت خانوادگی و شئون طرف دیگر.

با توجه به مقررات فوق ملاحظه میشود که قانون حمایت خانواده در راه  
تساوی حقوق زن و مرد در امر ازدواج و طلاق گامهای اساسی برداشته و بخش  
بزرگی از مقررات تبعیض قانونی را مرمت و اصلاح نموده است.

در قانون حمایت خانواده علاوه بر موضوع طلاق که بنحو چشم‌گیری  
حل شده است مسئله تعدد زوجات مورد نظر قرار گرفته و طبق ماده ۱۴ قانون  
مذبور ازدواج مجدد موکول بتصمیم و رأی دادگاه شده است.

چنانچه مردی بدون اجازه دادگاه بازدواج مجدد اقدام نماید همسو  
اول با استفاده از شق ۳ ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده میتواند درخواست  
طلاق کند. شق ۳ ماده ۱۱ جنبه اطلاق دارد باین معنی که حتی چنانچه زوج با  
اجازه دادگاه ولی بدون کسب موافقت همسر قبلی مبادرت بازدواج جدید نماید  
بنظر میرسد که همسر اول حق درخواست طلاق داشته باشد زیرا که ازدواج  
جدید بدون کسب نظر و موافقت وی انجام شده است.

ذیل ماده ۱۴ برای مردی که بدون اجازه دادگاه مبادرت بازدواج مجدد

نماید ششماه تا دو سال حبس در نظر گرفته است.

اینک با وضع فعلی مقررات طلاق در حقوق ایران چنانچه تبعیضی بین حقوق زن و مرد باشد در واقع فاقد عنصر قانونی است و بیشتر واحد جنبه سنی و عرفی است که غلبه بر آن محتاج زمان و آموخته شدن تودهای مردم بمقررات جدید است.

امید که در سالهای آینده شاهد توسعه فرهنگ و دانش عمومی و تساوی كامل زوجین در امر ازدواج و طلاق باشیم.

ج - (والدین در مسائل مربوط بفرزندان خویش بایستی دارای حقوق و وظائف یکسان و مساوی باشند و در کلیه موارد منافع فرزندان بایستی هدف نهائی باشد).

## بند دوم - ماده ششم اعلامیه جهانی رفع تبعیض از زن

### بخش - ج

بند ج - قسمت (۲) ماده ششم را در دو قسمت زیر مطالعه میکنیم.

قسمت اول - حقوق و وظائف یکسان والدین در مسائل مربوط بفرزندان.

قسمت دوم - ترجیح منافع فرزندان.

### قسمت اول

#### حقوق و وظائف یکسان والدین در مسائل مربوط بفرزندان

این قسمت را در سه فصل مطالعه میکنیم:

فصل اول - تساوی حقوق در حضانت.

فصل دوم - تساوی حقوق در ولایت.

فصل سوم - تساوی در امر قیمت.

## فصل اول

### تساوی حقوق در حضانت

اعلامیه جهانی رفع تبعیض با واقع بینی شایسته‌ای کلیه مسائل خانوادگی را مورد نظر قرار داده است. در بندهای پیشین دیدیم که رفع تبعیض در موضوعات خانوادگی و تساوی در حقوق زوجین با جزئیات بحث شده است و اینک مشاهده میکنیم که مسائل مربوط بفرزندان نیز جزء موارد تساوی حقوق زن و مرد مورد نظر قرار گرفته و واجد اهمیت اساسی شناخته شده است.

در ابتدا ممکنست تصور شود که مسائل مربوط بفرزندان بحث دیگری است و ربطی بمسئله رفع تبعیض و تساوی حقوقی زوجین ندارد ولی این تصور بهیچوجه صحیح نیست زیرا که فرزندان ثمره و حاصل زندگی زوجیت و میوه‌های واقعی کانون خانواده هستند و تساوی واقعی مستلزم یکسان شناختن حقوق زوجین در مسائل مربوط بفرزندان نیز میباشد.

در قسمتهای پیشین راجع بحق و تکلیف بحث کردیم و دانستیم که حق اختیاری است که جامعه، قانون و مقررات بشخص میدهد که از مزایایی برخوردار شود و تکلیف وظیفه‌ای است که قانونگذار و اجتماع بر عهده افراد میگذارد تا باقتضای برخورداری از حقوق تکالیف خاصی را نیز انجام دهند.

ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی ایران میگوید:

(نگهداری اطفال هم حق و هم تکلیف ابوبین است).

شاید این تنها ماده‌ای است در قانون مدنی ایران که حق و تکلیف را اینچنین مرادف یکدیگر آورده و نگهداری اطفال را هم حق و هم تکلیف دانسته است. جای تعجب ندارد که حق و تکلیف در این ماده مرادف یکدیگر باشد زیرا که نگهداری اطفال منطبق با غریزه و نهاد بشری است و انسان ازنگهداری اطفال خود لذت میبرد، باینجهت حق اوست که اطفال خود را نگهداری کند و چنانچه بهرجهت بخواهد از نگهداری و اعمال حق خود شانه خالی کند مکلف

میشود که بنگهداری اطفال و پرداخت مخارج آنها قیام و اقدام نماید زیرا که در اینجا نگهداری تکلیف است.

ماده ۱۷۸ قانون مدنی، پدر و مادر را مکلف کرده است که در حدود توانایی بتریبیت اطفال خود اقدام کنند.

ماده ۱۶۹ قانون مدنی مقرر کرده است که مادر در نگهداری طفل تا دو سالگی اولویت دارد و پس از آن نگهداری با پدر است ولی اگر طفل دختر باشد حضانت تا هفت سالگی با مادر است، مقررات این ماده بموجب ماده ۱۲۵ قانون حمایت خانواده مورد تجدیدنظر قرار گرفته و دادگاه مسئله حضانت اطفال را در مورد بروز اختلاف و جدائی بین زوجین مورد نظر قرار داده و تصمیم خواهد گرفت. از نظر مخارج نیز چنانچه مادر دارائی داشته باشد دادگاه میتواند وی را ودار پرداخت تمام با بخشی از مخارج طفل کند. بموجب مقررات ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده مسئله مخارج و نگهداری اطفال در درجه اول اهمیت است و بمحض وصول تقاضا دادگاه باید نسبت بموضع اتخاذ تصمیم کند.

## فصل دوم

### تساوی حقوق در ولایت

مالحظه کردیم که قانون حمایت خانواده با وضع مقررات مواد ۱۲ و ۱۳ در واقع حقوق مساوی زوجین را در نگهداری اطفال شناخته است ولی تبعیض واقعی در حقوق ایران نسبت بمسئله ولایت است.

البته توجه داریم که فرق است بین حضانت و ولایت. حضانت نگهداری و مراقبت است ولی ولایت سرپرستی و اداره امور. در ولایت حضانت هم میتواند باشد ولی در حضانت بهنهایی ولایت نیست. حقوق ایران ولایت و سرپرستی و اداره امور صغیر را بعهده پدر و جد پدری و در صورت نبودن هیچکدام بعهده وصی یا قیم قرار داده است در حالیکه در مسئله حضانت و

نگهداری، مادر همواره اولویت دارد.

بموجب ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی ایران (طفل صغیر تحت ولايت قهری پدر و جد پدری خود میباشد . . .) و ماده ۱۱۸۱ میگوید (هریک از پدر و جد پدری نستبه باولاد خود ولايت دارند).

وبموجب ماده ۱۱۸۳ (در کلیه امور مربوط به موال و حقوق مالی مولی عليه ولی نماینده قانونی او میباشد).

ملاحظه میشود که:

اولاً - طفل صغیر قهرآ تحت ولايت سرپرستی پدر و جد پدری است.

ثانیاً - نماینده قانونی طفل صغیر ولی اوست.

ثالثاً - مادر تحت هیچ شرایطی حق ولايت ندارد مگر ایتکه با نبودن پدر و جد پدری از طرف دادستان بعنوان قيم تعين شود یا پدر و جد پدری نسبت بزمان بعد از فوت مادر را وصی و سرپرست طفل کنند. نیاز بگفتن ندارد که وقتی نگهداری طفل باستناد ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی هم حق و هم تکلیف پدر و مادر شناخته شده منطقی نیست که ولايت منحصرآ حق پدر و جد پدری شناخته شود.

با تحول آیتکه در زندگی اجتماعی پيش آمد و با توسعه شهرنشيني زندگی امروز از صورت قبيله‌اي خارج شده و جد پدری عملاً کمترین نفوذی در خانواده ندارد، طرز تفکر جد پدری اغلب بکلی مغایر وضع موجود و مصلحت واقعی نوادگان است، جد پدری متعلق به دنیائی است با فاصله‌گاهی بیش از ۵۰ سال که بهیچوجه قادر بشناخت مسائل نسل نو نیست. عملاً و در موارد بسیار دیده شده است که با فوت پدر، نوادگان از نظر ولايت قهری جد پدری دچار مسائل فوق العاده سختی شده‌اند و بسیار مرجح بوده است که مقامات عمومی دخالت نمایند و تعین قيم نمایند ولی بعلت منع قانونی تعین قيم ممکن نبوده و جد پدری مداخله کرده و زندگانی، تربیت و اموال یچه‌های صغیر گرفتار مسائل پیچیده‌ای شده است.

مواد قانون مدنی در قسمت ولايت بایستی مورد تجدید نظر واقعی

قرار گیرد و مادر نسبت بفرزندان مثل پدر ولايت قهری داشته باشد . محقق است که مادران امروزبا بینشی که نسبت بزندگی اجتماعی پیدا کرده‌اند و با گامهای استواری که خوشبختانه در جهت استقلال و رفاه اقتصادی برミدارند از هر نظر واجد صلاحیت برای ولايت فرزندان خود هستند و این بسیار غیر منطقی است که با زنده‌بودن مادر ولايت بدیگری داده شود .

خوشبختانه ادارات امور سرپرستی که مسئول حفظ منافع صغار هستند نسبت باین مهم توجه کافی مبذول داشته‌اند و تا آنجا که سابقه نشان میدهد همواره قیوموت مادر را بر سایرین ترجیح میدهند و با توجه بلياقت ، دلسوزی و کاردانی مادر سرپرستی و ولايت فرزندان را منحصرآ باو واگذار میکنند ولی بدیهی است که وقتی جد پدری حیات داشته باشد قانوناً ادارات سرپرستی نمیتوانند دخالت کنند و ولايت قهرآ در اختیار او قرار میگیرد .

قانون مدنی ایران از نظر ولايت نسبت باطقال گرفتار مسئله تعیض است و امید می‌رود با درنظر گرفتن اعلامیه جهانی رفع تعیض نسبت برعه این مشگل اقدام شود و حقوق مساوی مادران در ولايت نسبت بفرزندان شناخته شود . اخیراً موردي داشتم که پدر ثروتمندی دریک سانجه هوائی کشته شده بود و جد پدری که سالها در شهرستان دور افتاده‌ای زندگی میکرد و در زمان حیات فرزندش با یکدیگر کمترین تقاضی نداشتند بعنوان سرپرست و ولی قهری دو فرزند متوفی اداره امور زندگی آنها را بدست گرفت . ابتدا پرستار فرانسوی بچه‌ها را با آنها زبان خارجی می‌آموخت اخراج کرد . بعد بمادر تکلیف کرد خانه و زندگی شوهر را اجاره بدهد و در خانه کوچکی که اجاره شده بود زندگی کنند . برخی اقوام هم دخالت‌های ناروای دیگری شروع کردند و جد پدری تحت تأثیر آنها جلوی کوچکترین دخالت مادر را در تربیت بچه‌ها میگرفت و با رفتار خشونت‌آمیز شیرازه زندگی نواههای خود را از هم گسیخته بود . مادر که خانواده‌اش در اروپا بودند میخواست با بچه‌ها ایش نزد آنها برود ولی جد پدری اجازه نمیداد و اراده و میل خود را برخلاف مصلحت صغار اعمال مینمود با کمال تأسف مادر هم هیچ راهی برای خلاصی

از این وضع نداشت، بتدریج پدر بزرگ دست تعدی باموال صغار باز کرد و با کمال تأسف این یک مورد استثنائی نیست مقررات ولایت و بخصوص ولایت قهری جدیدری یکی از موارد فاحش تبعیض نسبت بزنان در حقوق ایران است که در تجدید نظر قانون حمایت خانواده بایستی مورد نظر قرار گیرد.

### فصل سوم

#### تساوی در امر قیمت

در دو فصل قبل مسئله تساوی در حضانت و ولایت را بررسی کردیم اینک مسئله تساوی در امر قیمت را مورد مطالعه قرار میدهیم:

قانون مدنی در ماده ۱۲۲۲ دادگاه شرع را مرجع تعیین قیم قرار داده ولی بمحض ماده ۴۸ قانون امور حسی مصوب تیر ماه ۱۳۱۹ دادگاه شهرستان حوزه اقامتگاه محجور برای نصب قیم صالح تشخیص گردید و صلاحیت محکمه شرع در اینمورد ضمناً نسخ شده است.

ماده ۱۲۰۹ قانون مدنی ایران کسانی را که کمتر از ۱۸ سال تمام دارند غیر رشید تشخیص داده است و باستناد ماده ۱۲۱۴ همان قانون غیر رشید حق هیچگونه معامله و تصرف در اموال خود ندارد مگر با اجازه ولی و قیم خود و ماده ۱۲۱۷ اداره اموال اشخاص غیر رشید و صغار را بعهده ولی یا قیم آنها گذاشته است.

چنانچه صغیر غیر رشید پدر و جد پدری نداشته باشد و پدر و جد پدری هم در زمان حیات برای آنها وصی تعیین نکرده باشد بتقادی دادستان نصب قیم میشود.

ملاحظه میشود که داشتن یا نداشتن مادر تأثیری در وضع صغیر ندارد و فقط در مورد نداشتن پدر و جد پدری است که باید برای صغیر قیم تعیین گردد. در حقوق آلمان و فرانسه بازنده بودن مادر قیم تعیین نمیشود و مادر میتواند ولایت داشته باشد.

در قسمت ولايت توضیح داديم که در حقوق ایران مادر ولی شناخته نمیشود و نصب وی بست قیم نیز محتاج انجام تشریفات خاصی است .  
ماده ۶۱ قانون امور حسبی میگوید ( . . . مادر . . . مادر که شوهر ندارد . . . برای قیوموت بر دیگران مقدم است ) همین ضابطه قانونی است که توجه ادارات سرپرستی را برای پیشنهاد مادر بعنوان قیم جلب نموده ولی میبینیم که شوهر داشتن یا شوهر کردن مادر یک عامل منفی در قیوموت وی شناخته شده است . ماده ۱۲۳۳ قانون مدنی تصریح دارد که ( زن نمیتواند بدون رضایت شوهر خود سمت قیوموت را قبول کند ) این ماده جنبه عام دارد باینمعنی که مادرحتی در ادامه قیوموت فرزندخود نیز بالاجازه شوهر جدید نیازمند است .

ماده ۱۲۵۱ قانون مدنی زیرا که قیم فرزندش میباشد و شوهر میکند مکلف کرده است ظرف یکماه از تاریخ ازدواج مراتب را بدادستا ناطلاع دهد تا دادستان در مورد انتخاب قیم جدید یا ضمیمه نمودن ناظر اقدام کند و ضمانت اجرای عدم اطلاع بدادستان طبق ماده ۱۲۵۲ همان قانون عزل از قیوموت است .

ملاحظه میکنیم که قانونگزار مادر راولی فرزندش نمیداند و حق سرپرستی اموال و امور صغیر بماموری داده نشده است، چنانچه این مادر قانوناً بعنوان قیم انتخاب شود دچار مشکلات و مسائلی است اگر بخواهد ازدواج کند قیوموت وی بر فرزندش دچار مشکلاتی میشود و به حال اجازه شوهر برای ادامه قیوموت لازم و ضروری است . بنابراین حقوق ایران نه تنها از نظر ولايت بلکه از نظر قیوموت نیز نسبت بزنان دچار تبعیض است و تبعیضات متعدد قانونی بضرر زنان در قیوموت و ولايت در حقوق ما وجود دارد .

اینک با فراغ از بحث قسمت اول مربوط بمسئله یکسان بودن وظائف والدین در مسائل مربوط بفرزندان قسمت دوم بحث را بشرح زیر مطالعه میکنیم .

## قسمت دو<sup>م</sup>

### ترجیح منافع فرزندان

ازدواج یک تأسیس و سیستم طبیعی و غریزی در زندگی انسان است، خانواده با ازدواج بوجود می‌آید با تولد اطفال بارور می‌شود و با تعلیم و تربیت صحیح فرزندان به شمر میرسد. از آنجا که محصول و میوه بهتر مواظبت و مراقبت بیشتر میخواهد و چنانچه مراقبت نشود آفت میزند یا به کلی از میان میرود این قاعده در نظامات اجتماعی و سیستم خانوادگی نیز حکم‌فرماست، ایجاد و حفظ یک خانواده سالم و فرزندان شایسته نیازمند صرف وقت، دقت، شکیباتی و بکار بستن تدبیر صحیح است بقیدی، لاابالی گری عدم مراقبت و نداشتن گذشت و صمیمیت از آفتهای بزرگ زندگی خانوادگی است که هر کدام به تنهایی میتواند مبانی یک زندگی استوار را سست کند و هدفهای تشکیل خانواده را متزلزل سازد.

صحیح است که فرزندان ثمرات زندگی خانوادگی هستند و ابین و علاقه‌غیریزی که بفرزندان دارند عموماً کوشش خودرا بکار می‌بینند تا فرزندانی شایسته پرورش دهند ولی باید توجه داشت که این کوشش درجهت مقدم داشتن واقعی منافع فرزندان باشد و در صورت بروز هرگونه اختلاف یا کدورت خانوادگی رعایت منافع و مصالح فرزندان بالاتر از کینه‌ها و خصوصیات فردی قرار گیرد.

بموجب ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی ایران در صورتیکه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادر صحت جسمانی یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد محکمه میتواند نسبت بمورد اتخاذ تصمیم کند. یعنی در واقع مصالح و منافع فرزند ترجیح داده شده و پدر و مادر مکلف بر عایت این مصالح گردیده‌اند. همچنین ماده ۱۱۷۲ پدر و مادر را مکلف بحضورت و نگهداری از طفل دانسته و در صورتیکه پدر یا مادر نخواهند یا نتوانند حضارت را

بعهده بگیرند محاکمه میتواند مخارج حضانت را از آنها بگیرد و طفل را در شرائط اطمینان بخش نگهدارد .

ماده ۱۱۷۸ صراحتاً ابوین را مکلف به ترتیب اطفال خود کرده است .

( ابوین مکلف هستند که در حدود توانایی خود بترتیب اطفال

برحسب مقتضی اقدام کنند و نباید آنها را مهمل بگذارند ) .

بااستناد ماده ۱۱۷۹

( ابوین حق تنبيه طفل خود را دارند ولی بااستناد اين حق نميتوانند

طفل خود را خارج از حدود تنبيه نمايند ) .

قانون حمایت خانواده حل کلیه مسائل و اختلافات مربوط بحضور

و هزینه نگهداری اطفال را بعهده دادگاههای خانواده قرار داده و میتوانیم

طمئن باشیم که قانون مدنی ایران تفکری درجهت ترجیح منافع فرزندان دارد .

### بند سوم - ماده ششم اعلامیه جهانی رفع تبعیض از زن

( ازدواج کودکان نامزدی دختران جوان، قبل از رسیدن سن بلوغ

بایستی ممنوع گردد و اقدامات مؤثری منجمله اقدامات قانونی برای مشخص

نمودن حداقل سن ازدواج صورت گیرد و ضمناً ازدواجها باید بطور الزامی

و اجباری در یک دفتر اسناد رسمی به ثبت برسد . )

بند ۳ ماده ۶ را در سه قسمت بشرح زیر مطالعه ميکنیم :

قسمت اول - ممنوعیت ازدواج کودکان و نامزدی دختران جوان

قبل از رسیدن سن بلوغ .

قسمت دوم - انجام اقدامات مؤثر منجمله اقدامات قانونی برای تشخیص

حداقل سن ازدواج .

قسمت سوم - ثبت اجباری ازدواج .

## قسمت اول

ممنوعیت ازدواج کودکان و نامزدی دختران جوان قبل از رسیدن سن بلوغ  
قبل در قسمت آزادی انتخاب شوهر و بحث آزادی اراده مختصراً  
در مورد ازدواج‌های زودرس و در سنین پائین صحبت کردیم اینکه در این  
قسمت تفصیل بیشتر میپردازیم :  
ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی ایران میگوید :

( نکاح اناش قبل از رسیدن سن ۱۵ سال تمام و نکاح ذکور قبل از رسیدن سن ۱۸ سال تمام ممنوع است معدالک در مواردیکه مصالحی اقتضاء کند با پیشنهاد مدعی العموم و تصویب محکمه ممکنست استثنائاً معافیت از شرط سن اعطاء شود ولی در هر حال این معافیت نمیتواند به‌نانای داده شود که کمتر از ۱۳ سال تمام و بذکوری شامل گردد که کمتر از ۱۵ سال تمام دارند ) .

با توجه به‌ماده فوق روشن است که سن ازدواج قانونی دختران در ایران پانزده سال تمام است ولی همواره شعب دادگاههای شهرستان در گیر مراجعات پدرانی است که دختران سیزده و چهارده ساله خود را میخواهند بخانه شوهر بفرستند و برای آنها درخواست معافیت از شرط سن میکنند دادگاهها و پزشکان قانونی در این زمینه مطلقاً سخت‌گیری نمیکنند و موارد رد درخواست معافیت از شرط سن بسیار نادر است بطوریکه میتوان گفت حداقل سن ازدواج در مورد دختران ۱۳ سال است نه ۱۵ سال . کاملاً روشن است که یک دختر ۱۳ ساله در واقع طلفی بیش نیست و هر چند علائم بلوغ دروی ظاهر شده باشد بهیچوجه آمادگی شروع یک زندگی پر مسئولیت ازدواجی را ندارد . بسیار تأسف‌آور است که در ازدواج شرایط جسمی را بالاتر از شرایط روحی قرار دهیم و صرف بروز برخی آثار بلوغ را کافی بر صدور جواز ازدواج بدانیم درحالیکه آمادگی روحی یک دختر برای قبول زندگی زوجیت

بمراتب بالاتر و مهمتر از شرایط جسمی است گواینکه کمال جسمی یکدختر  
بچه ۱۳ ساله نیز برای ازدواج از هر لحاظ جای تردید است.

بهداشت محیط، توسعه خدمات پزشگی و گسترش واکسیناسیون  
جمعیت کشور را طی سالهای اخیر با آهنگ سریعی رشد داده است بطوریکه  
الزاماً مقرراتی بمنظور کنترل موالید بموردن اجرا گذاشته شده و سیستمهای  
جلوگیری از حاملگی در اغلب درمانگاهها تعیین داده میشود داروهای جلوگیری  
از حاملگی طور رایگان توزیع میگرد.

بالا بردن سن ازدواج میتواند از دیگر روشهای مؤثر برای کنترل  
موالید محسوب گردد. این امر علاوه بر آنکه کمک مؤثری در مسئله کنترل  
جمعیت خواهد بود قسمتی از هدفهای اعلامیه جهانی رفع تبعیض را نسبت  
بمنوعیت ازدواجهای کودکان تحقق خواهد بخشید بدیهی است ازدواج در  
سنین کمتر از ۱۸ سالگی علاوه بر آنکه فاقد عنصر رضا و اراده کامل است  
نوعی استثمار زن و عدم رعایت حرمت و آزادگی وی میباشد. در سالهای  
اخیر شاهد توسعه تمایل طبیعی مردم در زمینه افزایش سن ازدواج و جلوگیری  
از ازدواجهای زودرس و دهایم بمحض طرح جدید قانون حمایت خانواده که  
در مجلسین تحت رسیدگی است حداقل سن ازدواج در دختران ۱۸ و در مردان  
۲۰ سال تعیین شده است. چنانچه این طرح بتصویب بر سد حداقل سن ازدواج  
در ایران با واقعیتهای صحیح تری منطبق میگردد و در آینده نزدیک از این نظر  
مسائلی نخواهیم داشت.

### قسمت دوم

#### اقدامات قانونی برای تعیین حداقل سن ازدواج

اعلامیه جهانی رفع تبعیض علاقمند است که اقدامات مؤثر منجمله  
اقدامات قانونی برای تشخیص حداقل سن ازدواج معمول گردد. بطوریکه  
در بالا گفته شد این حداقل در قوانین ایران تعیین شده بود و اینک اقدامات

قانونی بعمل آمده است که حداقل مزبور افزایش یابد بدیهی است مادام که این مقررات قانونی بصویب نرسیده مقررات ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی ایران قوت و اعتبار قانونی دارد و باستناد این مقررات باز هم دختران ۱۳ ساله را بخانه شوهر خواهند فرستاد.

ماده ۳ اصلاحی قانون ازدواج ضمانت اجرای ازدواج با دختران نابالغ را ششماه تا دو سال زندان تعیین کرده است و در صورتیکه دختر بسن ۱۳ سال تمام نرسیده باشد این مجازات دو تا سه سال حبس است که در هر مورد علاوه از مجازات زندان مبالغی هم جزای نقدی در نظر گرفته شده است. در همین ماده پیش‌بینی شده که اگر چنین ازدواجی منجر بنقص عضو یا مرض دائم زن شود مجازات زوج جنائی و بین ۵ تا ۱۰ سال حبس با اعمال شاقه است و اگر این ازدواج باعث فوت زن شود مجازات مرد حبس دائم است. عین ماده ۳ قانون ازدواج ذیلا درج میگردد:

( هر کس برخلاف ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی با کسی که هنوز بسن قانونی برای ازدواج نرسیده است مزاوجت کند به ششماه الی دو سال حبس تأدیبی محکوم خواهد شد و در صورتیکه دختر بسن ۱۳ سال تمام نرسیده باشد لاقل بدو الی سه سال حبس تأدیبی محکوم میشود. و در هر دو مورد ممکن است علاوه بر مجازات حبس بجزای نقدی ازدواهزار ریال الی ۲۰ هزار ریال محکوم گردد و اگر در اثر ازدواج برخلاف مقررات فوق موقعه منتهی بنقص یکی از اعضاء یا مرض دائم زن گردد مجازات زوج از ۵ الی ده سال حبس با اعمال شاقه است و اگر منتهی بفوت زن شود مجازات زوج حبس دائم با اعمال شاقه است. عقد و خواستگار و سایر اشخاص که شرکت در جرم داشته‌اند نیز بهمان مجازات یا بمجازاتی که برای معاون جرم مقرر است محکوم میشوند.)

### قسمت سیو ۳

#### ثبت اجباری ازدواج

ثبت ازدواج از نظر حقوقی واجد آثار مهمی است بطوریکه شاید

بتوان قبول کرد که مرز رابطه آزاد و غیر مشروع با رابطه قانونی و مشروع ثبت واقعه ازدواج است . در حقوق قدیم ایران ثبت ازدواج وجود نداشت و رابطه زوجیت با تنظیم یک ورقه نکاحنامه که توسط یک روحانی تنظیم میشد آغاز میگردید ، البته این خود نوعی ثبت ازدواج بود ولی جز ورقه نکاحنامه دفتر خاصی وجود نداشت که با مراجعه با آن بتوان از واقعه ازدواج رونوشت تهیه کرد یا آمار برداری نمود . بموجب قانون ازدواج مصوب ۲۳ مرداد ماه ۱۳۱۰ که در سالهای ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ اصلاح شده است زوجین مکلف به ثبت واقعه ازدواج شده‌اند . ماده ۱ قانون مذبور مقرر میدارد :

( در نقاطی که وزارت عدله معین و اعلام میدارد هر ازدواج و طلاق و رجوع باید در یکی از دفاتری که مطابق نظامانمه‌های وزارت عدله تنظیم میشود واقع و به ثبت برسد . در نقاط مذبور هر مردی که غیر از دفاتر رسمی ازدواج و طلاق مبادرت به ازدواج و طلاق و رجوع نماید یک تا ششماه حبس تأدیبی محکوم میشود و همین مجازات درباره عاقدی مقرر است که در این نقاط بدون داشتن دفاتر رسمی باجرای صیغه ازدواج یا طلاق یا رجوع مبادرت نماید .

( جمله الحقی سال ۱۳۱۷ ) در حوزه‌هایی که آگهی فوق الذکر از طرف وزارت دادگستری نشده است شوهر مکلف است در صورتی که در غیر دفاتر رسمی ازدواج و طلاق مبادرت بازدواج یا طلاق یا رجوع نماید تا بیست روز پس از وقوع عقد یا طلاق یا رجوع یکی از دفاتر رسمی ازدواج و طلاق رجوع کرده و قبله مزاوجت یا طلاقنامه یا طلاق یا رجوع را به ثبت برساند والا بیکماه تا ششماه حبس تأدیبی محکوم خواهد شد .

مالحظه میشود که عدم ثبت ازدواج واجد جنبه کیفری است و مرتكب به یک تا ششماه حبس تأدیبی محکوم میگردد .

ماده ۲ قانون ازدواج قبله نکاح و طلاقنامه را که مطابق مقررات به ثبت برسد سند رسمی میداند و ماده ۱۵ نظامانمه دفتر ثبت ازدواج و طلاق مقرر میدارد که :

( ماده ۱۵ ) اوراق عقد و طلاقی که مطابق مقررات این نظامانمه به

ثبت برسد سند رسمی بوده و تمام محتویات و امضاهای مندرجه در آن معتبر خواهد بود مگر اینکه مجموعیت آن ثابت شود . ) با توجه بمقررات فوق ملاحظه میشود که در ایران ثبت ازدواج و طلاق اجباری است و قاتو نا حمایت میشود و ما اینک مسئله ای بعنوان ثبت اجباری ازدواج نداریم .

اینک در خاتمه بحث و تفسیر ماده ششم اعلامیه جهانی رفع تبعیض یکبار دیگر توجه میدهد که در این بررسی فقط ماده ششم اعلامیه مذبور مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است و آن قسمت از تبعیضات احتمالی قانونی که در حقوق ایران نسبت بزنان وجود دارد و مشمول سایر قسمتهای اعلامیه رفع تبعیض میباشد مطمئناً در جزو های دیگری از طرف سازمان زنان بررسی و انتشار خواهد یافت .

هدف اصلی و اساسی در مجموعه این بررسیها آنست که زن و مرد از حیث حقوق مدنی و آزادیهای اساسی برابر باشند و هیچ انسانی فقط از حیث جنسیت خود رجحان و امتیازی بر دیگران نداشته باشد ، در نیل باین هدف انسانی مجاهدت و اهتمام همه جانبه عموم روشنفکران یاری شایسته ای است که وصول بهدف را سهولت خواهد کرد .

این اطمینان حاصل است که پس از چاپ و نشر کامل جزو این بررسیها مربوط با اعلامیه جهانی رفع تبعیض مراجع تقنینی بیش از پیش باین واقعیت توجه خواهند یافت که تبعیضاتی که نسبت بحقوق زنان وجود دارد اثر و منشاء وجودی خود را از دست داده است و شرایط اجتماع امروز ، آمادگی کافی بر رفع و اصلاح این تبعیضات دارد .

همت والای بلند اندیشانی که برابری حقوق مادران را زمینه اصلی بقای یک اجتماع سالم و خالی از احساس حقارت میداند و شخصیت انسانی زن را بعنوان یک جنس برابر ارج مینهاد ، تضمین شایسته ای در توفیق این هدف است ولا جرم آزاد زنان ایرانی مسئولیت حتمی خود را در مبارزه بخاطر برابری حقوق حتی یک لحظه هم نباید فراموش کنند .

## منابع و مأخذ

حقوق مدنی	تألیف دکتر شایگان	جلد اول چاپ چهارم بهمن ۱۳۳۱
وصیت	تألیف دکتر کاتوزیان	مهرماه ۱۳۳۹
حقوق مدنی	تألیف دکتر سید حسین امامی	شش جلد
حقوق مدنی	تألیف مرحوم مصطفی عدل	منصوراً السلطنه
تأثیر اراده در	چاپ آذر ۱۳۴۲	
حقوق مدنی	تألیف دکتر جعفر لنگرودی	چاپ فروردین ماه ۱۳۴۰
حقوق زن در اسلام	تألیف حسن صدر	چاپ چهارم فروردین ماه ۱۳۴۸
و اروپا		

فهرست قوانینی که مورد مراجعه بوده است :

- (۱) قانون مدنی
  - (۲) قانون ازدواج
  - (۳) قانون ثبت
  - (۴) قانون حمایت خانواده
  - (۵) قانون امور حسابی
  - (۶) قانون بیمه‌های اجتماعی
  - (۷) قانون استخدام کشوری
  - (۸) قانون استخدام نیروهای مسلح
- اعلامیه جهانی حقوق بشر  
اعلامیه جهانی رفع تبعیض از زن